



ویژگی لحظه کنونی اوضاع سیاسی در ایران

اعتراضات اجتماعی و سیاسی ماه‌ها و هفته‌های اخیر و تغییراتی که در صف‌بندی‌های سیاسی جامعه ایران رخ داده است، مرحله جدیدی را در تغییر توازن قوای طبقاتی و سیاسی دنیروی نافی نظم موجود و پاسدار آن گشوده است.

تردیدی نیست که نارضایتی عمومی از وضع موجود، پدیده جدیدی نیست. این نارضایتی و اعتراض، سال‌هاست که وجود دارد و به اشکال مختلف خود را نشان داده است. اما آنچه به‌رغم تمام مبارزات طبقه کارگر، معلمان و جنبش‌های توده‌ای پراکنده، پیشرفت سیاسی جنبش انقلابی توده‌های کارگر و زحمتکش را کند و به تأخیر انداخت، آن توازن سیاسی بود که ضدانقلاب حاکم بر ایران توانست، با جلب حمایت خردبورژوازی، به‌ویژه لایه‌های وسیعی از خردبورژوازی مدرن، به آن شکل بدهد. این‌که رژیم به‌رغم تمام بحران‌ها و نارضایتی گسترده توده‌های کارگر و زحمتکش، هر بار در جریان خیمه‌شب‌بازی‌های انتخاباتی خود می‌توانست میلیون‌ها تن از مردم ایران را به‌پای صندوق‌های رأی‌گیری بکشانند و این‌که مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان در چندین سال گذشته، نتوانست از محدوده‌های معینی فراتر رود، ناشی از همین توازن بود.

اما در طول چند ماه اخیر دو اتفاق مهم، سرآغاز درهم شکستن این توازن و تغییر آن به نفع طبقه انقلابی مخالف نظم موجود، شده است.

نخست این‌که در نتیجه رشد و ارتقای سطح آگاهی، همبستگی و سازمان‌یافتگی در صفوف طبقه کارگر، مبارزه این طبقه به مرحله جدیدی از رشد کمی و کیفی رسیده است. طبقه کارگر ایران روند بیداری و خودآگاهی طبقاتی خود را در شرایطی آغاز کرد که رژیم حاکم پس از سرکوب و کشتارهای بی‌رحمانه دهه شصت، سنگین‌ترین استبداد و اختناق را حاکم کرده بود. در دهه ۷۰ موج وسیعی از اعتصابات و اعتراضات کارگری در کارخانه‌ها و دیگر مؤسسات تولیدی آغاز گردید. اما این مبارزه که حامل نطفه‌ای‌ترین شکل آگاهی و تشکل در صفوف کارگران کارخانه‌های مختلف بود، مبارزه‌ای منفرد در سطح یک موسسه تولیدی و خدماتی بود. اما از درون رشد و اعتلای همین مبارزه است که کارگران در دهه ۸۰ برای ایجاد تشکل‌های صنفی سندیکائی خود اقدام نمودند که دست آورد آن نیز سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه بود.

در صفحه ۲

بودجه‌ای که فقر و ثروت را در دو قطب متضاد جامعه متراکم‌تر می‌سازد

روز یکشنبه ۱۹ آذر، حسن روحانی لایحه بودجه سال ۹۷ را که بالغ بر یازده میلیون و نهصد و چهل و نه هزار و سیصد و پنجاه و چهار میلیارد و ششصد و هفتاد و چهار میلیون ریال (۱۱۹۴۹۳۵۴۶۷۴۰۰۰۰۰۰) یا ۱۱۹۴ تریلیون تومان است، تحویل مجلس داد. روحانی بودجه سال ۹۷ را بودجه‌ای بر مبنای "اشتغال فراگیر" و بر مبنای "رفع فقر و ایجاد عدالت" خواند و محور بودجه را "شفافیت" آن دانست.

ببینیم این سخن روحانی در مورد بودجه ۹۷ تا چه حد صحت دارد. با نگاهی ولو گذرا به منابع تأمین بودجه و نیز محل هزینه کردن آن، به سادگی می‌توان به این موضوع پی برد که مبنای بودجه آنطور که روحانی ادعا می‌کند واقعاً "اشتغال فراگیر" و "رفع فقر و ایجاد عدالت" است یا خلاف آن!

پیش از آن که به بررسی مشخص لایحه بودجه سال ۹۷ بپردازیم، لازم است در همین آغاز بگوییم که

از صفحه ۴

"من پشیمانم، پس هستم"

طی هفته‌های اخیر، موجی از پشیمانی در رای دادن به حسن روحانی در شبکه‌های مجازی به راه افتاده است. این موج پس از زمان کوتاهی از "انتخابات" ۲۹ اردیبهشت ۹۶ کم‌کم شروع شد و طی هفته‌های اخیر به صورت کم‌سابقه‌ای در شبکه‌های اجتماعی بازتاب یافته است. بازتاب این جنبش، تحت عنوان "من از رای دادن پشیمانم، پس هستم" آنچنان در شبکه‌های اجتماعی گسترده و فراگیر بود، که تمام روزنامه‌های "اصلاح طلب" و تیورسین‌های برجسته این جریان حکومتی از جمله عباس عیدی، عماددین باقی و حتا خاتمی رهبر "اصلاح طلبان" را به واکنش در مقابل رای دهندگان پشیمان واداشت. عباس عیدی، نظریه پرداز کهنه کار "اصلاح طلبان" حکومتی در نگرش این جنبش، تا بدانجا پیش رفت، که طی مقاله‌ای مکتوب در روزنامه اعتماد، رای دهندگان پشیمان را به "کم‌اطلاعی و درک

در صفحه ۳

زلزله سرپل ذهاب بعد از چهل روز

گزارشی از فعالان سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور

در صفحه ۱۲

قاچاق کالا و ارز در ایران و دست‌های پنهان در آن

محمد جعفر منظری، دادستان کل جمهوری اسلامی روز ۲۷ آذر در "همایش تخصصی پلیس مبارزه با قاچاق کالا و ارز پلیس آگاهی استان‌های سراسر کشور" اعلام کرد: "برخی مقام‌های جمهوری اسلامی خودشان یا فرزندان و وابستگان‌شان به نحوی در قاچاق کالا سهم دارند."

بیش از دو دهه است که منازعات درونی هیئت حاکمه ایران بر سر موضوع قاچاق کالا و ارز توسط نهادهای حکومتی هراز چند گاهی در متن جامعه بازتاب یافته است. اکنون، اما یک مقام ارشد قضایی، آنهم در مقام مدعی العموم و در جایگاه دادستان کل جمهوری اسلامی، از دست داشتن برخی مسئولان نظام در امر قاچاق کالا و ارز رمز گشایی می‌کند.

در صفحه ۷

ویژگی لحظه کنونی اوضاع سیاسی در ایران

جمهوری اسلامی با توسل به زور و سرکوب، تلاش نمود روند متشکل شدن کارگران را در این شکل سازمانی متوقف سازد. گرچه رژیم موفق شد مانع از ایجاد سندیکا توسط کارگران دیگر مؤسسات گردد، اما نمی‌توانست رشد آگاهی و همبستگی و توأم با آن، ارتقاء سطح مبارزه کارگران را سد کند. کارگران به‌سوی تشکلهای مخفی و تلفیق مبارزه مخفی و علنی روی آوردند و حاصل آن نیز در نیمه اول دهه ۹۰، فراتر رفتن مبارزه کارگران از سطح یک کارخانه، به سطح مبارزه مشترک کارگران یک‌رشته تولیدی و خدماتی بود که نمونه‌های برجسته آن، مبارزه مشترک کارگران کارخانه‌های پتروشیمی، مبارزه مشترک و هماهنگ کارگران معادن زغال‌سنگ، مبارزه سرا سری کارگران برق و مخابرات بود. اما مرحله جدیدی که طبقه کارگر از چند ماه پیش به آن گام نهاده و خصلت سیاسی آن آشکارا برجسته است، مبارزه‌ای است که پیشگام و آغازکننده آن کارگران هپکو و آذر آب هستند. کارگران این کارخانه‌ها برای به کرسی نشاندن مطالبات خود، نه‌فقط مدت‌ها، اعتصاب را ادامه دادند و خیابان‌های اراک را به عرصه مبارزه خود تبدیل کردند، بلکه با شعارها و سخنرانی‌های رادیکال، مستقیماً مقامات سطح بالای حکومت را مورد حمله قرار دادند، فساد درون دستگاه دولتی را محکوم کردند، سیاست‌های داخلی و خارجی رژیم را به باد انتقاد گرفتند و نفرت و انزجار خود را از نظم سرمایه‌داری حاکم اعلام نمودند. ادامه همین مبارزه را کارگران مجتمع کشت و صنعت هفت‌تپه، پیگیری نمودند که در چندین روز گذشته نمونه‌های متعددی از رادیکالیسم مبارزات آن‌ها را شاهد بودیم. یک چنین مبارزه‌ای اساس و بنیان هرگونه تغییر در توازن قوای طبقاتی و سیاسی است. در بطن این مبارزه رادیکال گردان‌های پیشرو طبقه کارگر ایران، مبارزات گسترده‌ای در سطح کارخانه‌های تولیدی و واحدهای خدماتی نیز در سراسر کشور جریان دارد. روزی نمی‌گذرد که یک یا چند اعتصاب، راهپیمایی و گرد هم‌آیی اعتراضی کارگری در ایران رخ ندهد.

اما توأم با رادیکال شدن روزافزون مبارزات کارگران، جنبش بازنیست‌گان نیز به یکی از جنبش‌های فعال مخالف رژیم تبدیل شده است. جنبش سرا سری بازنیست‌گان کشوری و لشگری که نقش اصلی و رهبری کننده آن را فرهنگیان در دست دارند، در طول ماه‌های اخیر چندین راهپیمایی، گرد هم‌آیی و تظاهرات را با شعارهای رادیکال سیاسی علیه رژیم و مقامات

نیروهای این جنبش نیز، متعلق به همین قشر خردبوروژوازی هستند. آن‌ها اکنون روزمره با تظاهرات و گرد هم‌آیی‌ها علیه رژیم و مقامات آن شعار سر می‌دهند. آن‌ها در جدیدترین تظاهرات خود، تمام مقامات دولتی را مشت‌زد نامیدند و شعار مرگ بر رئیس‌جمهوری رژیم، حسن روحانی را سر دادند.

تمام آنچه که تاکنون به آن اشاره شد، از رشد و اعتلا و رادیکالیسم جنبش طبقه کارگر، تا اعتراضات سرا سری رادیکال بازنیست‌گان، از تظاهرات روزمره مالباختگان تا کمپین، پشیمان شدن در شبکه‌های اجتماعی، از جنبش اعتراضی برخی شهرها به وخامت آلودگی محیط‌زیست تا مبارزات روزمره زنان، جوانان بیکار و دانشجویان در سراسر ایران، همگی بازتاب تغییراتی است، که در توازن قوای سیاسی به نفع جبهه انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی و به زیان رژیم و طبقه حاکم بر ایران رخ داده است.

این برهم خوردن توازن سیاسی قوای طبقاتی و تغییراتی که در صف‌بندی‌های سیاسی در حال رخ دادن است، به این معناست که جامعه ایران بیش از هر زمان دیگر به مرحله‌ای که با یک بحران انقلابی مواجه شود، نزدیک شده است. یا به عبارت دیگر تحولات کمی و رشد تضادها به آن مرحله رسیده است که از میان تمام مبارزات و اتفاقات سیاسی که مدام در این‌جا و آن‌جا رخ می‌دهد، سرانجام یکی از آن‌ها به جنبشی بزرگ تبدیل گردد و تحولی کیفی رخ دهد. البته عوامل متعدد غیرقابل‌پیش‌بینی می‌توانند این تحول کمی به کیفی را کند نمایند، یا باعث تسریع آن گردند. تا جایی که به توان و قدرت مانور طبقه حاکم برای مقابله با این تحول برمی‌گردد، این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که این طبقه، در تمام عرصه‌ها، ورشکستگی و ناتوانی خود را به نمایش گذاشته است. برغم تمام وعده‌های کذایی حسن روحانی، بحران اقتصادی رکود - تورمی همچنان پابرجاست و هیچ چشم‌اندازی برای بهبود آن و کاسته شدن از دامنه فقر، بیکاری و فشارهای مادی و معیشتی متعدد بر توده‌های زحمتکش، متصور نیست.

کاهش بودجه عمرانی و افزایش بهای حامل‌های انرژی در لایحه بودجه سال آینده نیز حاکی از این واقعیت است که قرار نیست، رکود اقتصادی موجود، حتی با محرک سرمایه‌گذاری‌های دولتی، اندکی بهبود یابد، بلکه بالعکس عمیق‌تر خواهد شد.

دولت نیز با ورشکستگی مالی روبه‌روست. در این لایحه بودجه، کابینه روحانی تلاش کرده است بار این ورشکستگی را از طریق حذف یارانه نان، حذف یارانه نقدی میلیون‌ها تن از مردم، افزایش بهای بنزین و دیگر حامل‌های انرژی، افزایش مالیات غیرمستقیم و افزایش

آن، برپا کرده است. این جنبش در برخی از شعارها و پارچه نوشته‌های خود، حتی نفی و سرنگونی رژیم را مطرح کرد. تظاهرات اخیر کارگران بازنیسته فولاد نیز با رادیکال شدن عمومی جنبش‌ها، به یک تظاهرات سیاسی تبدیل گردید.

جنبش‌های فعال دیگری نیز در تعدادی از شهرهای ایران علیه بیکاری و آلودگی محیط‌زیست شکل‌گرفته است که خصلت سیاسی و ضد رژیمی آن‌ها در شعارهایی که سر می‌دهند، آشکار است.

عامل مهم دیگری که در تغییر توازن قوای سیاسی نقش ایفا نموده، روی‌گردانی لایه‌هایی از خردبوروژوازی مدرن از جمهوری اسلامی است.

یک نمونه آن، کمپینی است که اخیراً در شبکه‌های اجتماعی با شعار پشیمانم به راه افتاده که دامنه وسیع و گسترده آن به حدی است که تمام سران و مقامات جناح موسوم به اصلاح‌طلب رژیم از محمد خاتمی گرفته تا دیگران را به واکنش و موضع‌گیری علیه آن واداشت. اینان بخشی از نیروی وابسته به جناح موسوم به اصلاح‌طلب رژیم بودند که در جریان خیمه‌شعبازی انتخاباتی اخیر، فعالانه در شهرها و شبکه‌های اجتماعی، اکسیون شرکت در انتخابات و حمایت از جریان موسوم به اصلاح‌طلب و روحانی را به راه انداخته بودند.

این موج ندامت و پشیمانی، پایانی بر شیفتگی لاقابل‌بخش‌هایی از خردبوروژوازی مدرن برای "اصلاحات" و وعده‌های پویشی انتخاباتی است. این طیف خردبوروژوازی که سال‌ها فریب وعده‌های جناح موسوم به اصلاح‌طلب را خوردند، اکنون آشکارا با ابراز ندامت و پشیمانی، به‌اشتباه خود اعتراف می‌کنند.

جمهوری اسلامی دیگر به‌سادگی قادر نخواهد بود، آن‌ها را به جانب‌داری از خود وادارد. چراکه روی‌گردانی آن‌ها از "اصلاح‌طلبان" به معنای جدائی از کل حکومت است. اما جدا شدن این لایه خردبوروژوازی از جمهوری اسلامی،

از آن‌رو مهم است که آن‌ها افرادی تحصیل‌کرده، جوان و فعال هستند که پیش‌از این از مبلغان فعال اصلاحات و مخالف انقلاب بودند. آن‌ها با نقشی که در حفظ توازن سیاسی به نفع رژیم بر عهده داشتند، عملاً سدی بر سر راه جنبش انقلابی و مانعی بر سر راه سرنگونی رژیم محسوب می‌شدند. آن‌ها اکنون اگر حتی جانب‌دار سرنگونی و انقلاب برای تحقق مطالبات خود که عمدتاً سیاسی است، نشوند، بی‌طرفی‌شان نیز برای جنبش انقلابی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش حائز اهمیت جدی است و نقش مهمی در تغییر توازن قوای سیاسی به نفع جبهه انقلاب ایفا خواهند کرد.

بخش دیگری از همین قشر خردبوروژوازی که اکنون با شعار مرگ بر روحانی به خیابان‌ها آمده است. جنبش موسوم به مالباختگان است که اغلب

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و
قیام مسلحانه برانداخت**

"من پشیمانم، پس هستم"

نادرست از سیاست" متهم کرد. (روزنامه اعتماد، ۲۵ آذر ۹۶).

محمد خاتمی، رهبر "اصلاح طلبان" نیز در دیدار با اعضای "مجمع روحانیون مبارز" اعلام کرد: "من از رای دادن به روحانی پشیمان نیستم". عمادالدین باقی هم در واکنش به جنبش "من پشیمانم" نوشت: "مردمان عجیبی هستیم. کسی را بالا می آوریم تا با سر به زمین بکوبیمش... انگار ما دوست داریم یا نیاز داریم همیشه کسی را با سلام و صلوات بیاوریم و همه گناهان را به گردنش بیندازیم". (روزنامه شرق، ۲۵ آذر ۹۶).

عباس عیدی هم در روزنامه اعتماد با شمتت از جنبش پشیمانی افاضات خود را ابراز و نوشت: "رای دهندگان پشیمان، گمان می کنند که دولت و ریاست جمهوری یک خودروی آماده ای است که رانندگی آن پس از انتخابات تحویل فرد پیروز می شود و اوست که می تواند خودرو را به هر جایی که خواست براند... این بخش از مردم رای دهنده که فوری پشیمان می شوند نیز، دقیقا همین تصور را دارند". (روزنامه اعتماد، ۲۵ آذر ۹۶).

شنیدن این افاضات از زبان و قلم کسانی که تا دیروز با ده ها وعده توخالی و دروغین، توده های مردم را به رای دادن تشویق می کردند و همواره نهیب می زدند که اگر ما "اصلاح طلبان"، مجلس و ریاست جمهوری را در دست بگیریم، چنین و چنان خواهیم کرد و حالا که کفگیرشان به ته دیگ خورده اینچنین بر گرده رای دهندگان پشیمان تسمه می کشند، هرگز چیز عجیب و غریبی نیست.

عباس عیدی و دیگرانی که در پوشش "اصلاح طلبی" برای بقاء و ماندگاری نظام جمهوری اسلامی نظریه پردازی کرده و می کنند، جملگی بخشی از مجموعه همین نظام سراسر جنایت و کشتارند. این گرایش درون نظام، که بیش از دو دهه است با وعده دروغین "اصلاحات" به بقاء نظام یاری رسانده اند و با بزک کردن چهره کریه جمهوری اسلامی همچنان به فریبکاری و اغواگری در جامعه مشغولند، باید اینگونه خشمگین باشند، باید اینگونه رای دهندگان پشیمان را مورد عتاب و بازخواست قرار دهند. اینان، منافع سیاسی و اقتصادی شان با هزاران رشته مرئی و نامرئی به جمهوری اسلامی و ماندگاری این نظام سراسر کثافت

و جنایت گره خورده است. این جماعت به ظاهر اصلاح طلب حکومتی، از آنجایی که دستان خودشان به تمام جنایات و کشتارهای جمهوری اسلامی آلوده است و از آنجایی که موقعیت سیاسی و اقتصادی شان به هیئت حاکمه ایران گره خورده است، دقیقا بر اساس دفاع از موقعیت خود و منافع شان است که اینگونه بر کمپین پشیمانی شوریده اند. اینان، اگر غیر از این رفتار می کردند، جای تعجب بود.

با وجود خشم فزاینده "اصلاح طلبان" حکومتی از کمپین پشیمانی، فی نفسه نمی توان از جنبش "من از رای دادن به روحانی پشیمان هستم"، ذوق زده شد. پیش از هر چیز باید دید این جنبش با چه ماهیتی شکل گرفته است. لذا، قبل از ورود به دلایل چرایی شکل گیری کمپین "من پشیمانم"، لازم است ابتدا به ویژگی های این جنبش پرداخته شود و اینکه "من پشیمانم" با چه انگیزه ای و عمدتا از طرف کدام قشر یا لایه های اجتماعی به راه افتاده است. با روشن شدن این موضوع، راحت تر می توان به توضیح علل خشم اصلاح طلبان حکومتی و چرایی واکنش تند و تیز آنان نسبت به کمپین "من پشیمانم" پرداخت.

با یک نگاه سطحی و سرک کشیدن به شبکه های مجازی، خصوصا فیس بوک و توئیتر می توان دریافت که پایگاه اصلی این کمپین مجازی و اجتماعی در میان لایه های میانی و نسبتا مرفه خرده بورژوازی جامعه شکل گرفته است.

این بخش از نیروهای درون جامعه، با توجه به پایگاه طبقاتی، میزان تحصیلات، دانش اجتماعی، برخورداری از دانش فنی و بهره برداری سریع از ابزار و تکنیک های پیشرفته اینترنتی طی چندین سال گذشته نشان داده اند که قادرند با استفاده از همین ابزارهای مجازی اینترنتی، موج های سیاسی و اجتماعی موثری را در جامعه ایجاد کنند.

پوشیده نیست که سرمایه اصلی "اصلاح طلبان" حکومتی نیز، عمدتا روی همه لایه های اجتماعی پایه ریزی شده است. در چندین "انتخابات" گذشته، یعنی "انتخابات" ریاست جمهوری خرداد ۹۲، "انتخابات" مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان در اسفند ۹۴ و نیز "انتخابات" ریاست جمهوری اردیبهشت ۹۶، مسلمان بدون

حضور و شرکت فعال این بخش از لایه های اجتماعی، امکان پیروزی روحانی و موفقیت جریان به ظاهر اصلاح طلبی ناممکن بود. همین قشر اجتماعی بودند که در روزهای آخر مانده به هر "انتخابات"، به یکباره با حضور فعال و همگانی شان در شبکه های اجتماعی موج براه می انداختند. با تبلیغات گسترده و تأثیر گذار همین قشر میانی و بالایی خرده بورژوازی بود، که بخش وسیعی از توده های مردم و بعضا تحریمی "انتخابات" با امید به گشایش روزنه هایی هر چند کوچک در وضعیت اسفبار معیشتی و اجتماعی شان، به پای صندوق های رای کشیده شدند و رای خود را در سبد روحانی و دیگر کاندیداهای "اصلاح طلبان" ریختند. طبیعی است که ریزش این بخش از پایه های اجتماعی "اصلاح طلبان"، همانند "ریختن آب در خوابگاه مورچگان" است و این وضعیت آنان را به هراس و تکاپو واداشته است.

با اینهمه، تصور اینکه همه عناصر این لایه های اجتماعی که به روحانی رای دادند، نسبت به اصلاحات و گرایش اصلاح طلبی متوهم هستند، تصوری باطل و خطا است. بخشی از این لایه های اجتماعی مورد بحث، خصوصا قشر خرده بورژوازی مرفه درون جامعه به دلایل گوناگون از جمله منافع اقتصادی شان که به جمهوری اسلامی گره خورده است، همواره برای حضور خود در هر یک از انتخابات فرمایشی خصوصا انتخابات ریاست جمهوری توجیهات لازم را دارند. اینان با آگاهی کامل از ساختار حکومتی و حتا با آگاهی از اینکه رئیس جمهور در نظام ولایتی و فقهانی جمهوری اسلامی صرفا یک "تدارکاتچی" است، باز هم پای صندوق های رای می روند و از میان چند مهره دست چین شده شورای نگهبان - که جملگی امتحان وابستگی و سر سپردگی خود را به نظام اسلامی پس داده اند - یکی را بر می گزینند. اینان، نه تنها خود به پای صندوق های رای می روند، بلکه با هزاران ترفند و اغواگری از جمله طرح موضوع انتخاب میان "بد و بدتر" و یا اینکه "اگر به این شخص رای دهیم، دست کم این توان را دارد که پدال ترمز را فشار دهد و نگذارد اتوبوسی که ایرانیان سرنشینان آن هستند، به کف دره سقوط کند" (عمادالدین باقی: روزنامه شرق، ۲۵ آذر ۹۶)، توده های متوهم و امیدوار به اصلاحات را نیز با خود به پای صندوق های رای می کشانند.

در صفحه ۶

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

بودجه‌ای که فقر و ثروت را در دو قطب متضاد جامعه متراکتر می‌سازد

بودجه و اختصاص بودجه در جامعه سرمایه‌داری، در اساس چیزی جز باز تقسیم ارزش اضافه نیست. بودجه ارزشیست که در اساس توسط نیروی کار کارگر ایجاد شده، اما دولت آن را مجدداً میان بورژوازی و به نحوی هزینه و مصرف می‌کند که بقاء نظم موجود تامین گردد، استثمار دوام یابد، سودهای طبقه سرمایه‌دار افزوده شود و دولت به معنای اخص کلمه، یعنی ارگان سیادت و سلطه طبقه استثمارگر، منابع مادی کافی برای حفظ و تداوم این سلطه را در اختیار داشته باشد. اما از این خصوصیت کلی بودجه درگذریم و ببینیم لایحه بودجه ۹۷، از چه مختصاتی برخوردار است. یکی از منابع اصلی تامین بودجه، همواره درآمد حاصل از فروش نفت و مشتقات آن بوده است. بودجه ۹۷ نیز از همین خصوصیت برخوردار است با این تفاوت که سهم درآمد نفت در بودجه کاهش یافته و در عوض سهم مالیات‌ها به نحو چشمگیری افزایش یافته است. در بودجه ۹۷، دولت مبلغ ۱۲ هزار میلیارد تومان بیشتر از سال گذشته مالیات می‌گیرد. بخش اعظم این درآمد مالیاتی، در اساس از محل مالیات‌های غیرمستقیم تامین می‌شود که فشار اصلی آن بر دوش توده‌های کارگر و زحمتکش قرار دارد. در حالی که مالیات‌های غیرمستقیم افزایش یافته، اما تمام نهادهای اقتصادی و بنیادها و شرکت‌های گوناگون اقتصادی که زیر نظر ولی‌فقیه اداره می‌شوند کماکان از پرداخت هرگونه مالیاتی معاف‌اند.

علاوه بر مالیات‌ها و صرف‌نظر از سه برابر شدن عوارض مسافرت به خارج کشور، بخش دیگری از بودجه، از محل افزایش جرائم رانندگی و نیز واگذاری شرکت‌ها و موسسات دولتی به بخش خصوصی تامین می‌شود. در مورد جرائم رانندگی باید گفت که فشار آن عملاً بر دوش زحمت کشانی خواهد بود که به کار مسافركشی و حمل‌بار مشغول‌اند و از این طریق ارتزاق می‌کنند. در مورد واگذاری شرکت‌ها و نتایج خصوصی‌سازی صدها شرکت از نمونه هپکو و کشت‌وصنعت نیشکر هفت‌تپه و مشکلاتی که برای کارگران این واحدها بیار آورده، پیش چشم ما قرار دارد و نیازی به توضیح آن نیست! درواحد‌ها و کارخانه‌های واگذار شده، نخست از دستمزد و مزایای کارگران می‌زنند و امتیازات قبلی کارگران را حذف می‌کنند. سپس همان دستمزد‌های ناچیز را به گروگان می‌گیرند و با چند ماه تأخیر می‌پردازند و از پی آن اخراج‌های فردی و گروهی در انتظار کارگران است و بعد هم توقف و تعطیل کامل واحد تولیدی! چنانکه می‌بینیم شاخصه بودجه، نه "رفع فقر" و "ایجاد اشتغال" که تشدید فشارهای معیشتی برگرداندن فرودستان جامعه و

بیکارسازی‌ست.

بخش دیگری از بودجه، باید از محل افزایش قیمت حامل‌های انرژی از جمله بنزین و گازوئیل تامین شود. افزایش قیمت حامل‌های انرژی، همان‌طور که تجارب سال‌های قبل نیز نشان داده است، افزایش جهشی قیمت سایر کالاها و خدمات را در پی خواهد داشت و منجر به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و افزایش نرخ تورم خواهد شد. نتیجه مستقیم و بی‌واسطه گرانی و افزایش قیمت‌ها و نرخ تورم، کاهش قدرت خرید کارگران و زحمتکشان، تشدید فقر و گرسنگی و گسترش آن در صفوف همه مزدبگیران و تهیدستان است. افزایش بهای حامل‌های انرژی در عین حال هزینه تولید را در تمام بخش‌ها و واحدهایی که از گازوئیل و نفت گاز و سایر مواد سوختی استفاده می‌کنند بالا می‌برد و هرجا که تولید برای کارفرما مقرون به صرفه نباشد یا سود مورد نظر او تامین نشود، تولید در آن واحد متوقف می‌شود و لاجرم شمار زیادی از کارگران کار خود را از دست می‌دهند. برخی کارشناسان حکومتی پیش‌بینی کرده‌اند که این سیاست، به کاهش دستکم ۳۶۰ تا ۴۸۰ هزار شغل منجر می‌شود. بگذریم از این‌که در شرایط حاضر نیز نیروهای فعلاً شاغل به علت رکود اقتصادی، گروه‌گروه از کار اخراج می‌شوند. بنابراین بودجه ۹۷ که قرار بود "بر مبنای اشتغال فراگیر" باشد، اشتغالی که ایجاد نمی‌کند بماند، در همین قدم اول صدها هزار تن را از کار بیکار می‌کند. اگر به افزایش قیمت حامل‌های انرژی که موجب افزایش قیمت‌ها و نرخ تورم و در نتیجه تنزل قدرت خرید کارگران و زحمتکشان و لاجرم تشدید و گسترش فقر در میان آن‌ها می‌شود، حذف سوبسید دارو و نیمی از یارانه نان و گندم و همچنین افزایش قیمت آب و برق و دیگر کالاها و خدمات دولتی را نیز اضافه کنیم، در آن صورت مفهوم واقعی ادعای پوچ روحانی پیرامون "رفع فقر" و "ایجاد عدالت" نیز بهتر روشن می‌شود.

مطابق لایحه بودجه ۹۷ قیمت بنزین لیتری ۱۴۰۰ و گازوئیل لیتری ۴۰۰ تومان می‌شود و قرار است مبلغ ۱۷ هزار میلیارد تومان از رقم کل بودجه نیز از همین محل تامین شود. البته حسن روحانی در یک وعده عوام‌فریبانه اما صددرصد بیبوهه، به مردم قول داد قیمت بنزین و گازوئیل بالاتر از نصف قیمت "جهانی" نخواهد شد. معنای دیگر سخن روحانی این است که قیمت حامل‌های انرژی دستکم تا نصف قیمت "جهانی" آن افزایش خواهد یافت! روحانی با این ترفند و "رندی" ویژه آخوندهای وقیح و پررو، می‌خواست بگوید که قیمت حامل‌های انرژی در ایران در مقایسه با قیمت آن مثلاً در اروپا پایین است و مردم نباید نسبت به افزایش

قیمت حامل‌های انرژی اعتراضی داشته باشند. باید به آن رضایت دهند و ممنون دولت اسلامی هم باشند که قیمت‌ها را هنوز بطور کامل تا سطح "قیمت جهانی" بالا نبرده است!

حسن روحانی البته نگفت از کدام "جهان" صحبت می‌کند، او نگفت که آیا دستمزد‌های کارگری و حقوق معلمان و سایر کارکنان هم مطابق با نرم‌های "جهانی" مورد نظر وی تعیین و پرداخت می‌شود یا نه؟ پرسش هر شهروند زحمتکش و هر کارگر ایرانی از روحانی این است؛ شما که قیمت حامل‌های انرژی را تا نصف قیمت به فرض اروپا افزایش می‌دهید، آیا به کارگران و معلمان و سایر زحمتکشان حقوق‌بگیر هم نصف کارگران و معلمان و حقوق بگیران اروپا دستمزد و حقوق می‌دهید؟ در حال حاضر دستمزد‌های کارگری بطور متوسط حدود یک دهم دستمزد‌ها در اروپاست! پس حتی بر طبق یک معادله بسیار ساده، قیمت‌ها از جمله قیمت حامل‌های انرژی نیز باید یک دهم قیمت‌ها در اروپا باشد و نه یک دوم (نصف) آن!

علاوه بر این قرار است مبلغ ۱۹ هزار میلیارد تومان از رقم کل بودجه، از محل قطع پرداخت یارانه‌های نقدی تامین شود. سالانه مبلغ ۴۲ هزار میلیارد تومان بابت یارانه نقدی به ۷۷ میلیون نفر پرداخت می‌شده که این مبلغ به ۲۳ هزار میلیارد تومان کاهش و بیش از ۳۰ میلیون نفر از لیست یارانه بگیران حذف می‌شوند. بد نیست به این موضوع نیز اشاره شود که از درآمد ۸۰ هزار میلیارد تومانی دولت از محل هدفمندی‌سازی یارانه‌ها (آزادسازی قیمت‌ها) در سال ۹۵، حدود ۳۵ هزار میلیارد تومان آن به مردم بازپرداخت شد و مابقی این مبلغ نیز به اعتراف یکی از نمایندگان مجلس به حساب خزانه واریز نشد و معلوم نیست به جیب چه کسانی سرازیر شد!

از شاخصه‌های مهم دیگر بودجه ۹۷ افزایش بودجه جاری دولت و کاهش بودجه عمرانی‌ست. کاهش بودجه عمرانی نه فقط با کاهش سرمایه‌گذاری در بخش زیرساخت‌ها و کاهش رشد اقتصادی همراه است و در نتیجه اشتغال و رشدی در کار نخواهد بود بلکه همچنین بسیاری از طرح‌ها و پروژه‌های نیمه‌تمام نیز متوقف و نیروی مشغول بکار در این طرح‌ها و پروژه‌ها نیز از کار بیکار خواهند شد. علاوه بر این، کاهش بودجه عمرانی تأثیرات مستقیمی بر ادامه رکود و تشدید آن خواهد داشت. همین‌جا باز معیار و ارزش سخنان روحانی و این ادعا که بودجه ۹۷ بر مبنای "اشتغال فراگیر" تنظیم شده است را بهتر می‌توان محک زد.

در مقابل کاهش چنده ده هزار میلیارد تومانی بودجه عمرانی، بودجه جاری دولت با ۶۰ هزار میلیارد تومان افزایش، به ۴۲۹ هزار میلیارد تومان رسیده است. بخش مهمی از بودجه مانند سال‌های گذشته به دستگاه نظامی - امنیتی رژیم از جمله سپاه پاسداران، ارتش، نیروی انتظامی، دستگاه اطلاعاتی بسیج و مانند آن اختصاص یافته است. بودجه سپاه ۲۰ درصد افزایش یافته

بودجه‌ای که فقر و ثروت را در دو قطب متضاد جامعه متراکمتر می‌سازد

است. بخش‌هایی از بودجه البته صرف بریز و بیاش‌ها و مسافرت‌های خارجی اعضای کابینه و عمال دولتی می‌شود. بودجه نهاد ریاست‌جمهوری ۳۰۰ درصد افزایش یافته است و بخشی از این بودجه در واقع صرف حقوق‌های کلان بالای ۵ میلیونی مدیران و کارمندان رده بالای دولتی می‌شود. بودجه دستگاه انگل روحانیت و نهادهایی چون مجلس خبرگان، مجلس تشخیص مصلحت نظام، مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، شورای عالی امنیت، سازمان حراست و نظیر اینها نیز افزایش یافته است. بودجه تمامی بنیادها و ارگان‌های مذهبی و دستگاه‌های عریض و طویل تبلیغات مذهبی نیز بدون استثناء افزایش یافته است. برای آن‌که تصویر به نسبت عینی‌تری از این ارگان‌ها و نهادها بدست داده شود، به پاره‌ای از آن‌ها و بودجه آن‌ها که بی‌استثناء همه اضافه شده است، اشاره می‌کنیم:

مرکز خدمات حوزه‌های علمیه ۹۰۰ هزار میلیارد تومان، شورای عالی حوزه‌های علمیه ۴۴۶ هزار میلیارد تومان، سازمان تبلیغات اسلامی ۱۶۹، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی ۴۳۶، مجمع جهانی تقریب مذاهب ۳۷، پژوهشکده امام خمینی ۱۰۹، آستان مقدس حضرت امام ۲۸۰، حوزه علمیه قم ۹۶، مرکز خدمات حوزه‌های علمیه - حق بیمه طلاب و روحانیون غیرشاغل ۳۹۶، شورای سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیه خواهران ۲۷۱ هزار میلیارد تومان که همین آخری بیش از دو برابر بودجه حمایت از خانواده و زنان سرپرست خانوار است. بودجه نهاد نمایندگی ولی‌فقیه فقط در سپاه پاسداران ۹۴ هزار میلیارد تومان است که صرف کارهایی مانند اعزام مبلغان روحانی، "توانمندسازی طلاب رزمی - تبلیغی" و "برگزاری مراسم، مناسبت‌ها و فضا سازی معنوی" می‌شود. بودجه "جامعه المصطفی‌العالمیه" با ده درصد افزایش به ۳۰۵ هزار میلیارد تومان افزایش یافته است. نصرالله پژمان فر، نائب رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس، شکوه‌کنان می‌گوید: افزایش بودجه "جامعه المصطفی‌العالمیه" متناسب با ماموریت‌ها و وظایف آن نیست! لازم به ذکر است که کار این "جامعه المصطفی‌العالمیه" که زیر نظر مستقیم دفتر خامنه‌ای اداره می‌شود، این است که طلبه‌های خارجی جوان را به داخل کشور جذب می‌کند و پس از یک دوره آموزش اسلام شیعی، آن‌ها را برای گسترش نفوذ اسلام شیعی و تبلیغ جمهوری اسلامی به کشورهای خود باز می‌گرداند. بنابه آماري که در سایت این نهاد انتشار یافته است، تاکنون بیش از ۵۰ هزار مرد و زن را از ۱۲۲ ملیت تحت تعلیم و تربیت خود قرار داده و در حال حاضر نیز ۲۵ هزار طلبه در آن مشغول آموزش هستند.

از این قماش ارگان‌ها و نهادهایی که هر ساله بخش زیادی از دست‌رنج کارگران را می‌بلعند، باز می‌توان مثال زد! ستاد مرکزی راهیان نور،

دفتر عقیدتی سیاسی فرماندهی معظم کل قوا، نمایندگی ولی‌فقیه در دانشگاه‌ها و سایر موسسات، دادستانی ویژه روحانیت، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، سازمان قضایی نیروهای مسلح، سازمان اوقاف، حج و زیارت، بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء (این قرارگاه که یکی از بزرگ‌ترین نهادهای اقتصادی کشور است و هر ساله سوده‌های سرشاری کسب می‌کند، نه فقط از پرداخت هرگونه مالیات معاف است، بلکه بودجه هنگفتی هم می‌گیرد!) جهاد دانشگاهی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، دانشگاه اهل بیت، دانشگاه مذاهب اسلامی، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه، مرکز رسیدگی به امور مساجد، موسسه دائره‌المعارف فقه اسلامی، سازمان بسیج مستضعفین، کمک به بازسازی عتبات عالیات، اجرای منشور توسعه فرهنگ قرآن، شورای عالی انقلاب فرهنگی، سازمان بسیج ارتش بیست میلیونی، احداث و تکمیل مساجد کشور، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (به مدیریت آیت‌الله مصباح)، بیمه "هنرمندان" (فعالان قرآنی، مداحان و سایر هنرمندان) و چند دو جین دیگر از همین قماش که برای تحقیق و سرکوب مردم فعالیت می‌کنند همه و همه هر ساله بودجه دریافت می‌کنند و بودجه آن‌ها در سال ۹۷ نیز افزایش یافته است.

باید اضافه کرد که افزون بر این ارگان‌ها و نهادها و مراکز که در لایحه بودجه ۹۷ نیز نام آن‌ها ذکر شده است، در جمهوری اسلامی یک بخش مخفی اختصاص بودجه نیز وجود دارد. بخش بسیار بزرگی از ثروت‌های جامعه و پول‌هایی که ثمره رنج و کار کارگران است، هر ساله صرف کمک به اسلام‌گرایان و تقویت آن‌ها در خاورمیانه و سرتاسر جهان می‌شود. هزینه‌های هنگفتی که صرف مقاصد و اهداف توسعه‌طلبانه و پان‌اسلامیستی جمهوری اسلامی

می‌شود، هزینه‌هایی که به فرض صرف جنگ در سوریه، در یمن و نیز مداخله جمهوری اسلامی در عراق و بحرین و سایر کشورها می‌شود، هیچ‌جا نامی از آن برده نشده و از چشم مردم مخفی نگاه داشته شده است.

بنابراین کل بودجه برخلاف ادعای روحانی که محور بودجه را "شفافیت" آن می‌داند، مطلقاً فاقد شفافیت است. البته حسن روحانی درست زمانی که در وصف شفافیت بودجه سخن‌سرایی می‌کرد، اعتراف نمود که "لیست بلند بالایی مرکب از ۱۷ دستگاه" بودجه می‌گیرند اما معلوم نیست این بودجه کجا و چگونه هزینه می‌شود!

نکته دیگری را که در مورد بودجه ۹۷ نباید ناگفته گذاشت، کسری بودجه است! نوبخت اعتراف کرد که کسری بودجه رقمی بین ۳۰ تا ۵۰ هزار میلیارد تومان است. برخی کارشناسان اقتصادی حکومتی رقم کسری بودجه را تا ۱۶۰ هزار میلیارد تومان تخمین زده اند. البته دولت مصمم است از طریق فروش اوراق قرضه و چاپ اسکناس و اوراق شبه پول، این کسری را جبران کند. این اقدام، بر میزان نقدینگی که به گزارش بانک مرکزی در مهر ماه سال جاری به یک هزار و ۴۰۳ هزار میلیارد تومان رسیده و نسبت به مهر ماه سال گذشته ۱۳ درصد رشد داشته است، خواهد افزود. میزان شبه پول نیز در همین مدت ۱۳/۷ درصد رشد داشته است. از نتایج فوری و بلاانکار این حجم بزرگ نقدینگی، افزایش نرخ تورم، کاهش باز هم بیشتر ارزش پول و تنزل قدرت خرید مردم خواهد بود.

خلاصه این‌که بودجه سال ۹۷، چه از نظر تامین منابع، چه از نظر مصرف آن، ادامه بودجه سال‌های گذشته است. بودجه پرور کردن مفتخورها، انگل‌ها و استثمارگران است. برخلاف ادعاهای روحانی، اثری از اشتغال فراگیر در آن دیده نمی‌شود. گرهی از معضل میلیون‌ها بیکار نمی‌گشاید. بودجه ۹۷، بودجه بیکارسازی و گسترش بیکاری است. بودجه تداوم بخش و تشدیدکننده رکود است. تورم و گرانی را افزایش خواهد داد. قدرت خرید کارگران و عموم توده‌های زحمتکش مردم را بیش از پیش تنزل می‌دهد. فقر، ناداری، گرسنگی و نابرابری را بیش از پیش گسترش می‌دهد. بودجه ۹۷ در یک جمله فقر و ثروت را در دو قطب متضاد جامعه متراکمتر می‌سازد.



"من پشیمانم، پس هستم"

از طرف دیگر، در میان همین لایه های میانی و مرفه خرده بورژوازی، نیروهای وسیعی هستند که به رغم اینکه به جمهوری اسلامی باور چندانی ندارند، اما، با توهم "اصلاحات" و با امید به اینکه با انتخاب فلان یا بهمان کاندیدای ریاست جمهوری برگزیده شورای نگهبان شاید روزنه های سیاسی و اجتماعی اندکی در جامعه باز شود، به پای صندوق های رای می روند.

این بخش از نیروهای میانی و بعضاً بالای خرده بورژوازی، همان نیروهایی هستند که اکنون جنبش مجازی "من از رای دادن به روحانی پشیمانم" را ایجاد کرده اند. عناصر و نیروهایی که با توهم به حسن روحانی و با امید به وعده های توخالی او از قبیل کاهش فضای امنیتی کشور، بهبود شرایط معیشتی و زیستی توده های زحمتکش جامعه، ایجاد فضای بهتر در دانشگاه ها و شرایط مناسبتر برای زنان و جوانان به پای صندوق های رای رفتند و به نفع روحانی رای دادند. اکنون با دیدن عملکرد روحانی و کابینه اش و روبرو شدن با واقعیت های آزار دهنده اقدامات دولت، از توهمات خوش خیالی نسبت به حسن روحانی بیرون آمده و به صراحت اعلام می کنند که از رای دادن به او پشیمان هستند.

تا این جای مسئله و صرفاً با تکیه بر جمله "من از رای دادن به روحانی پشیمانم" نمی توان به ماهیت اصلی این کمپین مجازی پی برد. اما تا همین جا، می توان دلایل خشم اصلاح طلبان حکومتی را فهمید. با وضعیت ایجاد شده، تردیدی نیست که گرایش اصلاح طلبی در ایران به سرعت در حال از دست دادن عمده نیرو و پایگاه اجتماعی شان در جامعه هستند، و این اصلاً برایشان خوش آیند نیست.

برای پی بردن به ماهیت کمپین "من از رای دادن پشیمانم"، باید دید که این جنبش از کدام منظر و با چه اهدافی از رای دادن پشیمان است. اگر این کمپین مجازی فقط از رای دادن به روحانی پشیمان است، اما همچنان در توهم اصلاحات بسر می برد و در صدد است تا در انتخابات فرمایشی بعدی به عنصر برگزیده دیگری از شورای نگهبان رای دهد، در این صورت باید عطای آن را به لفافش بخشید و به آنان گفت، "ما را به خیر شما امید نیست، شر مرسا". شاید امیدواری عباس عیدی نسبت به "مقطعی و گذرا بودن اینگونه اظهارات" رای دهندگان، تا حدودی ناشی از همین امر باشد. اما اگر، انگیزه کمپین "من از رای دادن به روحانی پشیمانم" کلاً پشیمانی و فاصله گرفتن از

هرگونه انتخابات فرمایشی جمهوری اسلامی باشد، در این صورت باید آن را به فال نیک گرفت و در تقویت آن کوشید. این بدان معناست که بخش وسیعی از نیروهای اجتماعی موثر و شرکت کننده در "انتخابات" از توهم اصلاحات خارج شده اند. از این رو جنبش "من از رای دادن پشیمانم" می تواند سرآغاز شروع تغییر توازن قوای درون جامعه به نفع کارگران و توده های زحمتکش ایران و بر علیه جمهوری اسلامی باشد.

این بدان معناست، که بخش وسیعی از لایه های اجتماعی جامعه که تا دیروز به ساختار حکومتی جمهوری اسلامی بی توجه بوده اند، اکنون به این واقعیت سرسخت رسیده اند که در جمهوری اسلامی با وجود یک دولت مذهبی و قرار داشتن قدرت اصلی حاکمیت در دست ولی فقیه و نهادهای انتصابی تحت امر او، هرگز از طریق شرکت در انتخابات چیزی به نفع کارگران و توده های مردم تغییر نخواهد کرد.

این بدان معناست، که جامعه در حال پوست انداختن است و بخش وسیعی از نیروهای اجتماعی که تا دیروز با توهم به اصلاحات و حضور در پای صندوق های رای، پایه های رژیم مذهبی و استبدادی جمهوری اسلامی را تحکیم می بخشیدند، اکنون به این نتیجه رسیده اند، در جایی که آزادی های سیاسی وجود ندارد، آزادی عقیده و بیان ممنوع است، تشکل های صنفی مستقل حق فعالیت ندارند، فعالیت تمام سازمان های سیاسی منتقد و مخالف رژیم ممنوع است و بیان هر مخالفتی با زندان و اعدام مواجه می شود، اساساً انتخاباتی نمی تواند وجود داشته باشد، تا چه رسد به اینکه از درون آن "نلسون ماندلا" بیرون آید.

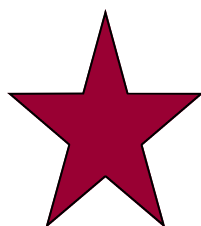
مسئله اما، فقط در همین واقعیات خلاصه نمی شود که بدان اشاره شد. سازمان ما به کرات در ارگان های مختلف از جمله نشریه کار توضیح داده ایم که، در جمهوری اسلامی، نهادهای به ظاهر انتخاباتی، صرفاً نهادهای گوش به فرمان نیستند، بلکه آشکارا تشکیلات پلیسی-امنیتی هستند. همه گزینه های شورای نگهبان یک مشت عناصر امنیتی و گوش به فرمان هستند، که به اسم نماینده و رئیس جمهور گزین می شوند تا مردم هر چهار سال یک بار از میان چند تن از قاتلان و سرکوبگران خود یکی را برای تداوم سرکوب و کشتار برگزینند. ما بارها و بارها گفته ایم، در یک چنین نظامی که مقامات کلیدی دستگاه اجرایی، قضائی و قانونگذاری آن، همه دارای پیشینه پلیسی-

امنیتی هستند و تماماً از اعضای ارگان های سرکوب و کشتار و نهادهای تحمیق مذهبی انتخاب می شوند، هرگز سیاستی فراتر از سیاست سرکوب و استبداد پیش نخواهد رفت و از این منظر روشن است کسی که در انتخابات فرمایشی رژیم شرکت می کند، فقط به استمرار یک رژیم بغایت استبدادی و ارتجاعی جمهوری اسلامی یاری نمی رساند، بلکه عملاً در شکل دهی به نهادهای پلیسی - امنیتی و ارگان های سرکوبگر جمهوری اسلامی مشارکت می کند.

حال در رژیمی با چنین ویژگی های منحصر به فرد، بیان اینکه: "گروهی بی توجه به پیشینه حسن روحانی و همینطور بدون در نظر گرفتن محدودیت هایی که ساختار سیاسی کشور به هر دولتی تحمیل می کند، از او انتظار رفتار و گفتاری همچون "نلسون ماندلا" دارند" (روزنامه بهار، ۲۵ آذر ۹۶) اوج فصاحت و اغواگری نویسندگان آن است.

نظریه پردازان جریان اصلاح طلبی که اکنون با وقاحت تمام رای دهندگان پشیمان را به شلاق شماتت گرفته اند و آنان را بازخواست می کنند که چرا در موقع رای دادن به روحانی به محدودیت های ساختار سیاسی حکومت توجه نکرده اند، حق دارند از ریزش اصلی ترین نیروی اجتماعی شان برآشوبند. اما، آنانی که خودشان با آگاهی کامل از ساختار سیاسی نظام و با وقوف کامل از اینکه رئیس جمهور در نظام ولایتی جمهوری اسلامی صرفاً در حد یک "تدارکاتچی" است و طی دو دهه با اغواگری و دادن وعده های توخالی، مردم را به حضور در انتخابات فرمایشی فرا خوانده اند و اکنون رای دهندگان پشیمان را به "کم اطلاعی و درک نادرست از سیاست" متهم می کنند، بدون شک شارلاتان های مفلوک بیس نیستند.

بگذارید، "اصلاح طلبان" حکومتی از شکل گیری کمپین "من از رای دادن پشیمانم" در خشم خود بسوزند. بگذارید، هیئت حاکمه ایران و تمامی سرکوبگران رژیم از این تغییر توازن قوا و آرایش جدیدی که در درون نیروهای اجتماعی به نفع طبقه کارگر و علیه طبقه حاکم در حال شکل گرفتن است، بر خود بلرزند. تحول اوضاع سیاسی ضرورتاً برخلاف خواست آن ها پیش خواهد رفت.



قاچاق کالا و ارز در ایران و دست‌های پنهان در آن

اظهار نظر صریح دادستان کل به دست داشتن مقام‌های دولتی در امر قاچاق کالا، قبل از هر چیز بیانگر گستردگی و نهادینه شدن این مفاسد اقتصادی در تار و پود نظام است. فساد که طی دو سال گذشته با طرح موضوع "پولشویی و مبارزه با تروریسم" توسط نهادهای مالی و بانکی بین‌المللی عملاً بازتاب بیشتری در هیئت حاکمه ایران یافت و پیامد آن منازعات جدیدی را در درونی هیئت حاکمه ایران دامن زد.

در میان مجموعه مفاسد سیاسی و اقتصادی حاکم بر جمهوری اسلامی که اکنون سراسر این نظام گنبدیده را فرا گرفته است، بدون شک قاچاق کالا و ارز به دلیل سودبری بسیار کلان حاصل از آن برای باندهای حکومتی همواره از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. درآمد سالانه حاصل از قاچاق کالا و ارز، از جمله واردکردن غیرقانونی سیگار، مشروبات الکلی و ترانزیت مواد مخدر در جمهوری اسلامی آنچنان کلان و بالا است، که هر کدام از نهادهای حکومتی برای سلطه‌گری بیشتر بر اهرم‌ها و راه‌های مبادی ورودی کالاهای قاچاق، به روی هم پنجه می‌کشند.

از این رو، اظهار نظر دادستان کل جمهوری اسلامی در دست داشتن مقام‌های دولتی در امر قاچاق کالا و ارز را نباید به عنوان اظهار نظری جدی برای مقابله با موضوع فساد اقتصادی در درون نظام دانست، بلکه آن را باید صرفاً در حد یک افشاگری علیه جناح رقیب و بیان تشدید تنش‌ها و بعضاً تسویه حساب‌های درونی و جناحی باندهای فاسد حکومتی قلمداد کرد.

موضوع قاچاق کالا که طی چند سال گذشته بیشتر رسانه‌ای شده است، بعد از پایان جنگ ایران و عراق توسط نهادهای حکومتی به میان کشیده شد و از دو دهه پیش در پی مناقشات درونی هیئت حاکمه ایران هر از چندگاهی به صورت علنی بازتاب رسانه‌ای یافت. نخستین بار، مهدی کروبی، در مقام ریاست ششمین مجلس ارتجاع اسلامی از وجود ۵۰ اسکله غیرقانونی در مرزهای کشور خبر داد؛ که بعدها تعداد بیشتری نیز به این اسکله‌های غیرقانونی اضافه شدند. اسکله‌هایی ساخته شده به دور از انظار عمومی که در اختیار سپاه پاسداران قرار دارند. اسکله‌هایی که ظاهراً برای اهداف نظامی بوده اما، عملاً به محل باراندازی و ترانزیت قاچاق کالاهای ممنوعه و تجاری تبدیل شده‌اند. بعدها در زمان وزارت احمد خرم، وزیر راه و ترابری کابینه خاتمی و در پی تشدید نزاع‌های جناح‌های حکومتی، مشخص شد که تعدادی از فرودگاه‌های کشور نیز به ورودی کالاهای قاچاق تبدیل شده‌اند.

مجموعه اقدامات فوق‌مراه با دیگر فعالیت‌های رانتی موسسات اقتصادی از قبیل بنیاد تعاون و امور ایثارگران، عملاً دست مسئولان حکومتی و به طور اخص سپاه پاسداران را به قاچاق کالاهای وارداتی کشور باز گذاشت. تا جاییکه اکنون کمتر کالایی در کشور است که واردات قاچاق آن به صورت مستقیم و غیر مستقیم در اختیار سپاه پاسداران نباشد. دوره احمدی نژاد

اما، اوج فعالیت‌های سپاه پاسداران در امر قاچاق کالا و ارز بود. در این دوره بود که دست سپاه پاسداران و دیگر نهادهای حکومتی در قاچاق کالاها به بهانه دورزدن تحریم‌ها بیش از پیش بازتر شد.

با سلطه بی‌منزاع سپاه پاسداران در امر قاچاق کالا و ارز، و نیز تشدید تنش‌های درونی باندهای حکومتی کار به جایی رسید که احمدی نژاد برای سهم‌خواهی بیشتر و نمایش اقتدار خود، در اقدامی صریح و بی‌پرده از سپاه پاسداران به عنوان "برادران قاچاقچی" نام برد. او فقط با اشاره به میزان دو هزار میلیارد تومان مصرف سیگار در ایران گفت: "این رقم همه قاچاقچی‌های درجه یک دنیا را به طمع می‌اندازد، چه رسد به **برادران قاچاقچی خودمان**". تاکید از ما است.

در واقع، آنچه احمدی نژاد را وادار کرد تا با این صراحت از سپاه پاسداران به عنوان "برادران قاچاقچی خودمان" نام ببرد، نه مبارزه با قاچاق کالا، که همانا باج‌خواهی و تشدید نزاع میان باند احمدی نژاد با دیگر باندهای متصل به خامنه‌ای بود، که هرکدام در صدد سلطه‌گری بیشتر بر درآمدهای چند هزار میلیارد تومانی حاصل از قاچاق کالا بودند. تا جاییکه احمدی نژاد برای پیشبرد سیاست خود، سعید مرتضوی عنصر شکنجه‌گر، جانی و قاتل زندانیان بازداشتگاه کهریزک را به ریاست ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز منصوب کرد. عنصری که خود تا بن استخوان فاسد بود، ولی با این همه توسط احمدی نژاد در راس دستگاهی گمارده شد تا شاید بدین وسیله با کوتاه کردن دست رقبای خود از مبادی ورودی قاچاق کالا سهم بیشتری را برای خود و باند اقتصادی‌اش فراهم سازد. افزایش نوار صوتی جلسه خصوصی میان سعید مرتضوی و فاضل لاریجانی در جمع نمایندگان مجلس ارتجاع نیز ادامه همین سیاست احمدی نژاد بود. با این تفاوت که اینبار به جای "برادران قاچاقچی" سیبل حملات احمدی نژاد به سمت برادران لاریجانی، روسای قوای قانونگذاری و قضایی جمهوری اسلامی نشانه رفته بود.

پوشیده نیست در حکومتی همانند جمهوری اسلامی که فساد اداری، مالی، بانکی و اقتصادی تمام تار و پود آن را فرا گرفته است، مقابله با فساد قاچاق کالا و ارز نیز هرگز از حد حرف و تبلیغات دولتی فراتر نرفته و نخواهد رفت. در هیئت حاکمه ایران نه تنها هرگز یک اراده جدی برای مقابله با فساد وجود نداشته است، بلکه تجربه تاکنونی هم نشان داده که تمامی روسای ستادهای مبارزه با فساد قاچاق کالا، بجای مبارزه با این مفاسد اقتصادی، به مقتضای اینکه به کدام یک از باندهای فاسد حکومتی وابسته بوده‌اند، عملاً به "ستاد همراهی با قاچاق کالا" برای همان باند حکومتی تبدیل شده است. چنانکه انتخاب سعید مرتضوی از طرف احمدی نژاد نیز دقیقاً با همین هدف بود.

احمدی نژاد رفت، سعید مرتضوی هم به دلیل

تمام شدن تاریخ مصرف‌اش، زودتر از احمدی نژاد از تخت اقتدار و قدرت به زیر افتاد. حسن روحانی با وعده‌های توخالی‌اش به جای احمدی نژاد نشست. در این میان اما، در همچنان بر همان پاشنه چرخید و آنچه همواره پابرجا بوده است، همانا قاچاق کالا و روند رو به رشد آن از آغاز تا به امروز بوده است.

در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی، وضعیت قاچاق کالا و ارز از آنچه که بود حتماً بدتر شد. حبیب‌الله حقیقی، رئیس ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز ریاست جمهوری در سال ۹۲، میزان قاچاق کالا در ایران را معادل ۶۰ هزار میلیارد تومان اعلام کرد. او با توجه به بودجه عمرانی کشور که در سال ۹۲ معادل ۳۰ هزار میلیارد تومان بود، اعلام کرد که "حجم قاچاق در ایران به میزان دو برابر کل بودجه عمرانی کشور بوده است. علاوه بر حبیب‌الله حقیقی، مجید رضا حریری رئیس کمیسیون واردات اتاق بازرگانی ایران نیز در دی ماه ۹۳ در همایش نمادین مبارزه با قاچاق کالا اعلام کرد، قاچاق سالانه کالا در ایران ۲۵ میلیارد دلار است که ۷ میلیارد دلار آن قاچاق خروجی و ۱۸ میلیارد دلار آن قاچاق ورودی است.

روحانی اما، در مقابل این حجم از قاچاق ارز و کالاهایی که تماماً از اسکله‌های رسمی و غیر رسمی ایران توسط سپاه پاسداران و دیگر ارگان‌های حکومتی بازرگاری می‌شوند، در همایش مبارزه با فساد تنها به این بسنده کرد که بگوید: "اگر اطلاعات، تفنگ، پول، روزنامه، خبرگزاری و دیگر مظاهر قدرت در یک نهاد جمع شود، ابوزر و سلمان هم باشند، فاسد می‌شود." (۱)

روحانی در همین همایش و در ادامه سخنان خود با توجه به آلودگی مسئولان و ناتوانی نظام در مبارزه با فساد گفت، مردم دو نظر در باره فساد دارند؛ مردم یا می‌اندیشند که "مسئولان می‌دانند و در برابر فساد نمی‌ایستند، پس خود آلوده هستند" و یا تصور می‌کنند که "مسئولان در مبارزه با فساد ناتوان هستند". در واقع باید گفت، مسئولان نظام در امر مبارزه با قاچاق کالا هم ناتوان هستند و هم خود آلوده به فساد.

جدای از ناتوانی مسئولان نظام و اینکه اراده‌ای برای یک مبارزه ریشه‌ای با فساد در جمهوری اسلامی نیست، اما، ریشه این ناتوانی را نیز باید در آلوده بودن مجموعه هیئت حاکمه ایران به دزدی، اختلاس، رانت‌خواری و انواع دیگر فساد مالی و سیاسی دید. فساد که در دستگاه بوروکراتیک دولتی نهادینه شده است و برگزاری همایش‌های رنگارنگ مبارزه با فساد نیز کمترین کمکی حتی به کاهش دامنه فساد در جمهوری اسلامی نخواهد کرد. شعار مبارزه با فساد و برگزاری همایش‌های رنگارنگ، فقط برای سرپوش گذاشتن بر آلودگی مسئولان حکومتی به فساد، دزدی و قاچاق کالا و ارز است. که در بهترین حالت هر چند وقت یکبار با دستگیری عناصری از "مفسدان اقتصادی" منجر به تسویه حساب‌های درونی باندهای حکومتی می‌گردد. لذا، واکنش دادستان کل جمهوری اسلامی را نیز باید در همین رابطه دانست.

حال، در شرایطی که دامنه دزدی، اختلاس و چپاول سرپای نظام را فرا گرفته است و دامنه

ویژگی لحظه کنونی اوضاع سیاسی در ایران

انواع و اقسام عوارض و مالیات، بر دوش توده‌های مردم قرار دهد. بهای دلار را نیز از هم‌اکنون افزایش داده است. این همه بدان معناست که بهای کالاها و نرخ تورم با جهشی جدید افزایش خواهد یافت و توده‌های کارگر و زحمتکش و حتی لایه‌هایی از قشر خردبورژوازی، فقیرتر خواهند شد.

سیاست توسعه‌طلبانه رژیم و مداخلات روزافزون در کشورهای دیگر نیز، متضمن هزینه‌های هنگفت مالی است که رژیم بیش‌ازپیش بار آن را بر دوش توده‌های مردم قرار می‌دهد.

آن‌گونه که ارقام بودجه نشان می‌دهد، درحالی‌که بودجه ارگان‌های نظامی - امنیتی، پلیسی و مذهبی شدیداً افزایش می‌یابد، بودجه بخش‌های آموزش، بهداشت و درمان افزایشی نخواهد داشت و حقوق کارکنان این بخش‌ها با توجه به نرخ تورم بالا عملاً کاهش خواهد یافت. ادامه سیاست نئولیبرال، شرایط مادی و معیشتی توده‌های کارگران و زحمتکش را بیش از هر

زمان دیگری وخیم خواهد کرد.

نتیجه تمام برنامه‌ها و سیاست اقتصادی دولت تا به امروز، متجاوز از ده میلیون بیکار، اکثریت بسیار بزرگ جامعه زیرخط فقر، گسترش دامنه اعتیاد، تن‌فروشی، تکدی‌گری، کودکان کار و خیابان، گرسنگی و فقر ده‌ها میلیون انسان، رشد جنایت، انباشته شدن متجاوز از ۲۰۰ هزار تن از مردم ایران در زندان‌ها، اعدام‌های روزمره، فساد فراگیر در تمام ارگان‌های دستگاه دولتی بوده است. رژیم ورشکسته و رسوای جمهوری اسلامی، قادر به حل هیچ‌یک از این انبوه معضلات جامعه و کاستن از حدت تضادها نیست، بالعکس تمام شواهد حاکی از تشدید تضادها، بحران‌ها و وخیم‌تر شدن اوضاع از جمیع جهات است.

بنابراین بدیهی است که تضاد میان توده‌های کارگر و زحمتکش و حتی لایه‌هایی از قشر خردبورژوازی با رژیم تشدید شود و مبارزه شکلی رادیکال‌تر و تعرضی‌تر به خود بگیرد.

همین واقعیت در مورد مطالبات سیاسی و دمکراتیک مردم ایران نیز صادق است. جمهوری اسلامی نه می‌خواهد، نه می‌تواند و نه اساساً در سرشت این دولت است که این مطالبات را به رسمیت بشناسد. بنابراین در این عرصه نیز تضاد توده‌های مردم ایران با رژیم استبدادی، تشدید می‌شود. تشدید این تضادها به معنای تشدید

مبارزه است.

با این تغییر در توازن قوای طبقاتی و صف‌بندی‌های سیاسی و پی آمد آن، تشدید و گسترش مبارزه‌ای که هم‌اکنون شاهد آن هستیم، تردیدی نیست که جمهوری اسلامی حربه دیگری برای مقابله با آن، جز تشدید سرکوب ندارد. از همین روست که سپاه پاسداران، از هم‌اکنون نیروهای خود را در کنار نیروی سرکوب پلیس، به خیابان‌ها گسیل کرده است. اما این سرکوب تا زمانی کار آیی خواهد داشت که هنوز جنبش توده‌ای سرا سری شکل نگرفته و بحران انقلابی فرانسیده است.

اما وقتی‌که این بحران فرابرسد و تمام شواهد عینی در عرصه‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی برای ظهور آن فراهم است، آنگاه نقطه سپاه و پلیس بلکه تمام نیروی مسلح رژیم نیز برای مقابله با مبارزات توده‌های مردم ایران در مقیاس سراسر ایران، کار آبی نخواهد داشت. به‌ویژه که انقلاب آتی ایران، مهر و نشان رزمندگانه‌ترین، رادیکال‌ترین و سازش‌ناپذیرترین طبقه تاریخ را بر پیشانی خود خواهد داشت. سلاح‌هایی که این طبقه در اختیار دارد، به‌ویژه اعتصابات عمومی اقتصادی و سیاسی، اعتصاب سرتاسری سیاسی، تظاهرات توده‌ای و قیام مسلحانه، می‌تواند کار آبی تاکتیک‌های نظامی نیروهای سرکوب رژیم را خنثی سازد. طبقه کارگر ایران از هم‌اکنون در تدارک قوا و تیز کردن سلاح‌های طبقاتی خود برای یک چنین جنگی است. طبقه کارگر ایران که اکنون در عمل و در جریان مبارزه‌ای لاینقطع و پیگیر به‌عنوان نماینده تمام خواست‌ها و منافع عموم توده‌های زحمتکش مردم قد علم کرده است، آماده می‌شود که با فرارسیدن بحران انقلابی، در رأس جنبش و رهبری آن قرار گیرد. انقلابی رادیکال را برپا دارد که نمتتها خطای گذشته مردم ایران را در سپردن قدرت به سیامترین و وحشی‌ترین ارتجاعی که فجایعی عظیم در ایران و منطقه به بار آورد، جبران کند، بلکه عظیم‌ترین تحولات انقلابی را در ایران و منطقه باعث گردد و برای نخستین بار، سیمای نوینی از مردم ایران و خاورمیانه به جهان ارائه دهد.

ویژگی اوضاع سیاسی لحظه کنونی در ایران، از هم‌اکنون چشم‌انداز تحول اوضاع سیاسی در جهتی که راه را بر یک انقلاب اجتماعی کارگری هموار سازد، گشوده است.

قاچاق کالا و ارز در ایران و دست‌های پنهان در آن

فساد به همه ارکان نظام کشیده شده است، دادستان کل کشور وارد میدان شده و می‌خواهد به مقام‌های دولتی هشدار دهد که اینقدر به دست و پای سپاه پاسداران و دیگر نهادهای تحت امر ولی فقیه نیچید. این فقط سپاه پاسداران و دیگر نهادهای متصل به خامنه‌ای نیستند که در امر قاچاق کالا و ارز دست دارند، بلکه برخی مقام‌های دولتی و یا فرزندان‌شان هم، به قاچاق کالا

آلوده‌اند. دادستان کل با بیان اینکه، بنده خودم به بندر شهید رجایی رفتم و از نزدیک آنجا را دیدم که از لحاظ "کنترل و ورود کالای قاچاق تقریباً رها" بود، و یا اینکه "هنوز در ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، رئیس جمهور نماینده خود را معرفی نکرده است. این نشان از چه داد؟ آیا اهتمام لازم را ندارد یا آدم مناسب را؟"، دقیقاً به معنای ورود دادستان کل به منازعات درونی باندهای فاسد نهادهای حکومتی و سرپوش گذاشتن به عمق فساد حاکم بر کل هیئت حاکمه ایران است.

پوشیده نیست که جدای از اسکله‌های رسمی و قانونی، اسکله‌های غیر مجاز یکی از مجاری اصلی قاچاق هستند. طبق گزارش کمیسیون اقتصادی مجلس، "اکنون ۶۰ درصد از اسکله‌های کشور اعم از نظامی، انتظامی، نفتی، تجاری و صیادی غیر مجاز هستند". وقتی بر اساس گزارش دادستان کل جمهوری اسلامی، اسکله‌های رسمی و قانونی کشور که تماماً در کنترل دولت هستند، تا بدین حد برای ورود کالاهای قاچاق رها شده‌اند، دیگر وضعیت اسکله‌های غیر مجاز که تماماً در اختیار و کنترل نهادهای نظامی و امنیتی تحت امر خامنه‌ای هستند، کاملاً روشن است.

نتیجه اینکه، اولاً مجموعه هیئت حاکمه ایران و هر یک از نهادهای دولتی و غیر دولتی مستقیم و غیر مستقیم در قاچاق کالا و ارز دست دارند، دوماً، به دلیل سیستم بوروکراتیک دولتی و آلودگی مسئولان نظام به انواع فساد اداری، مالی و سیاسی، نه تنها یک اراده جدی برای مبارزه با فساد در هیئت حاکمه ایران وجود ندارد، بلکه با توجه به همه واقعیات موجود، تا زمانی که جمهوری اسلامی بر ایران حاکمیت دارد، دامنه فساد و قاچاق کالا توسعه بیشتری هم خواهد یافت، و سوم اینکه با ورود دادستان کل به موضوع قاچاق کالا و استمرار وضعیت موجود، شاهد تشدید منازعات باندهای حکومتی بر سر موضوع فساد نهادینه شده در نظام و سهم بری بیشتر از قاچاق کالا و ارز خواهیم بود.

(۱): سخنان روحانی در همایش مبارزه با فساد که با حضور سران سه قوه جمهوری اسلامی در تاریخ ۱۷ آذرماه ۹۳ برگزار شد.



زلزله سرپل ذهاب بعد از چهل روز

گزارشی از فعالان سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور

خانوادگی و هر وسیله‌ای که مورد توجه بود و خانواده‌ها دل‌بستگی به آن داشتند به کام خاک فرورفت. مهدی وقتی صحبت از دانش آموزان همکلاسی خود می‌کرد - اینکه قبل از زلزله چه وضعی داشتیم و حالا در چه وضعیتی قرار داریم که تفاوت زیادی هم باهم نداشتند، مرتب در میانه صحبت‌هایش از همکلاسی‌اش صحبت می‌کرد که زیر آوار جان باخت و حالا در میان آنان نیست. «قبلاً ۲۳ نفر بودیم، حالا ۲۲ نفر هستیم، یکی از امان نیست زیر آوار جان داد!»

زلزله از آن‌گونه حوادث و بلایای طبیعی است که مردم را بیشتر از هر حادثه طبیعی و احتمالی دیگری دچار وحشت و ترس و هراس می‌کند، بخصوص در مناطقی که پیش از وقوع حادثه در محرومیت کامل بوده اند. بخش‌هایی از استان کرمانشاه که دچار حادثه شده، از پیش در ردیف مناطق محروم و فقیر بوده، خبرهای چندساله اخیر در این مناطق همه از خودسوزی زنان بر اثر فشار مشکلات خانواده بوده، یا خودکشی جوانان بیکار و مستاصلی بوده که خود را حلق‌آویز کرده اند. خودسوزی و خودکشی رایج با نعت در این منطقه یکی از دردآورترین و هولناکترین خودکشی‌هاست. مردمی که از حداقل امکانات اجتماعی محروم بودند و کمتر رنگ آسایش و رفاه را دیده بودند، امروز به معنی واقعی کلمه به مردمی آواره بی‌خانمان تبدیل شده‌اند. اگر تا دیروز در شرایط سخت در تلاش تأمین حداقل معیشت خود بودند، امروزه نان‌آور خانواده سرپل ذهابی در پریشانی مطلق و با سرورویی آشفته و بدون آرایش درحالی‌که دست‌هایش را به نشانه غم و اندوهی بزرگ در بغل کرده در فاصله خانه‌اش که به ویرانه تبدیل شده و چادر موقتی که مشکل بتوان گفت محل آسایش خانواده‌اش است درحال رفت‌وآمد می‌باشد. شادی، آرامش و سلامت از منطقه رخت بر بسته، خنده بر لب کسی نمی‌نشیند.

جاده اصلی سرپل ذهاب و تنها خیابان شهر به‌سختی در میان خانه‌ها و مغازه‌ها راه باز کرده، مغازه و خانه‌های مسکونی، جاده و خیابان اصلی را تنگ در برگرفته‌اند. خیابان اصلی همان خیابان قدیمی شهر، کم‌عرض و بشدت تنگ و عبور مرور از آن به‌سختی انجام می‌گیرد، دو ماشین‌سواری نمی‌توانند از بغل همدیگر به‌راحتی عبور کنند. شهر به‌طور طولی در دو طرف جاده پیش رفته. مغازه‌های دو طرف خیابان اغلب کوچک و قدیمی ساخت توسری‌خور هستند. خانه‌ها هم بیشتر یک طبقه و دوطبقه هستند که خیلی کم از مواد و مصالح مرغوب در ساخت‌وساز استفاده کرده‌اند. شهر رنگ و روی شهرهای درجه سه را دارد و فاصله آن با شهرهای درجه‌یو خیلی زیاد است.

خانه‌ها و مغازه‌های دو طرف خیابان به فاصله ۵ یا ۶ مغازه یکی فروریخته و تبدیل به آوار گردیده است. رج مغازه‌ها مانند دندان‌های یک‌درمیان افتاده است. آوار خانه‌های فروریخته و مغازه‌های درهم کوبیده بخشی از کناره خیابان

را پر کرده. گردوخاک ناشی از آوارها طی این مدت به ضخامت یک‌لایه چند میلی‌متری همه سطوح را پوشانده، درخت‌ها، روی سقف ماشین‌ها و هر چیزی که سطحی صاف و دارای قابلیت نگهدارنده داشته باشد پوشیده از خاک نرم شده. این خاک نرم هم‌جا را پوشانده است. کوچه، خیابان و هر محل گذری خاک گرفته و یا خاک آن را پوشانده. وقتی‌که از خیابان به‌جامانده اصلی شهر عبور می‌کنی، گرد خاک به پرواز آمده به سروصورت رهگذران و روی سقف ماشین‌ها می‌نشیند، همه‌چیز رنگ خاکستری می‌گیرد.

وقتی‌که وارد سرپل ذهاب می‌شوید، تازه به ابعاد ویرانگر زلزله اتفاق افتاده پی می‌برید. انبوه چادرهای فشرده در کنار هم در جای‌جای زمین‌های خالی و غیرمسکونی که برپا شده، توجه تاژ موارد را جلب می‌کند. سرپل ذهاب از جمله شهرهای محروم و عقب‌مانده‌ای بوده که فاقد امکانات تقریبی مانند سالن و زمین آسفالت و میدان‌های ورزشی مانند استادیوم و پارک‌های وسیع بوده و اگر هم بوده تخریب شدند. اغلب چادرها در محل‌های نامناسب و عموماً خاکی و گلی برپا شده‌اند.

در ابتدای ورود به شهر و در سمت راست خیابان که ظاهراً شکل پارک و فضای سبزی داشته، بیشترین چادرهای برپا شده رامی بینی که فوری متوجه زلزله و ابعاد ویرانگر آن می‌شوید. شبیه یک شهرک چادرنشین می‌ماند. چادرها در فاصله کم و بدون ملاحظه هرگونه پیش‌بینی حتی موقتی برپا شده‌اند. به‌سختی افراد خانواده‌ها می‌توانند در فاصله کمتر از یک متر میان آن‌ها عبور نمایند. این فاصله حکم کوچه و خیابان را برای چادرنشینان دارد. فاصله میان چادرهای یک ردیف نیم متر بیشتر نیست. زنان این مجموعه‌ها اغلب در کار شستشوی ظروف غذا و تأمین آب، گرد شیر آب‌های محل هستند. جلو نانوائی محل اسکان چادرها صف و تجمعی انبوه از زن و مرد، کودک و بزرگ دیده می‌شد. نانوائی همه تجهیزات را در یک کانتس جا داده. در پشت نانوائی کانتسی بزرگ‌تر با فاصله کمی از نانوائی دیده می‌شود که جمعیت بیشتری پیرامون آن دیده می‌شود که برای گرفتن خواروبار و جیره غذایی جمع شده‌اند. چادرهای نصب‌شده از نوع بسیار نامرغوب و ارزان تهیه شده، فاقد ارزش و قابلیت برای یک دوره کوتاه رادارند. چون برپا شده‌اند نامش را چادر گذاشته‌اند. چادرهای پیش‌ساخته اغلب چادرهایی هستند ارزان و بدون قابلیت پیشگیری از سرما و گرما از جنس پارچه‌های بافت ضخیم، بعضی جاها از یک نوع از پلاستیک و نایلون استفاده کرده‌اند که از آن‌ها کیسه‌های بزرگ برای حمل بارهای غیر شکستنی استفاده می‌شود. (شلیف) در محل برش می‌دهند واز لوله‌های اصطلاحاً سبز مخصوص آب برای نگهدارنده آن‌ها استفاده می‌شود. چون محل اسکان اغلب خاکی بوده و به‌طور اضطراری برپا شده‌است. سطح داخل

چادرها اغلب ناهموار و مناسب برای استراحت نمی‌باشند. بعضی از چادرها در وسط خیابان و بلواری که عرضش بیش از دو متر نیست برپا شده که فاصله میان چادر با چرخ کامیون‌های سنگین بارکش (در پایین‌تر توضیح داده می‌شود) یک جدول می‌باشد! کلیه چادرها و کانتس‌ها که تعدادشان نسبت به چادر خیلی کم و دانه شمار هستند، با هیتر برقی و المنت گرم می‌شوند. در مدت چند دقیقه گرم می‌شوند و به همان سرعت هم سرد می‌شوند. نه گرمای دلپذیر قابل‌تحمل دارند و برعکس سرمای درون آن آزاردهنده است. ساکنین چادرها همیشه در معرض سرماخوردگی هستند، با یکی دو بار بیرون آمدن و رفتن درون چادر افراد و بخصوص کم‌سوسال‌ها و کهن‌سال‌ها دچار سرماخوردگی و بیماری می‌شوند. چادرها برای اسکان خانواده‌ها کفاف نمی‌کند، در بعضی جاها دختر شوه‌ر کرده و یا پسر ازدواج کرده با پدر و مادر و کوچک‌ترها همه در یکجا وزیر یک چادر می‌خوابند که به‌نوبه خود صدمات زیان‌بار روانی و اخلاقی در پی دارد. هیچ‌گونه معیار و ارزش درخور انسان اجتماعی در نظر گرفته نشده، حرمت انسانی نادیده انگاشته شده. در زمستان که در پیش رو قرار دارد خطر برق‌گرفتگی و خفگی ساکنین چادرها را بشدت تهدید می‌کند. اغلب کابل برق‌ها روی زمین ولو شده در مواقع برف و بارندگی محیط اطراف ناقل برق می‌شود. وضعیت بهداشت و سلامت مردم زلزله‌زده که عموماً فقیر و بی‌چیز هستند در چنین شرایطی و در سرمای پیش رو قابل‌تصور نیست. چادرها به‌طور فشرده و نزدیک به هم نصب شده‌اند، مکانی برای جمع‌آوری زباله در نظر گرفته نشده، انواع زباله‌های ناشی از زندگی روزانه مواد مصرفی و زباله‌های خانگی محیط زندگی را پر کرده و موجب آلودگی افراد به انواع بیماری می‌شود. رژیم غذایی مردم عموماً از کنسرو جات تهیه شده، در مدت طولانی بدن افراد دچار نارسایی غذایی می‌شوند که بیماری آنان تشدید می‌شود. در چنین وضعیتی در درون این چادرها بسیاری از افراد صدمه‌دیده، بیمار و کودکان و کهن‌سالان در یک محیط ۳ در ۴ فضای چادر و یا کانتس زندگی می‌کنند که بسیار دشوار و غیرقابل‌تحمل است. بعضی از خانواده‌ها با ناامیدی و بی‌اعتمادی از رژیم آنچه از تخته اسباب زندگی برایشان باقی‌مانده بود جمع کردند و به شهرهای اطراف مهاجرت نمودند تا با کمک ویاری اقوامشان بتوانند زمستان را سر کنند. بعضی‌های دیگر با وحشت از سرما و زندگی سخت در خانه‌های شکاف برداشته و نیمه ویران پناه برده‌اند. شکاف این خانه‌ها دهن باز کرده و به طرز چندش‌آوری ترسناک است. بعضی از این خانه‌ها علیرغم ظاهر سالمشان در زیر سطح صاف دیوار ترک برداشته‌اند که مردم هنوز نمی‌دانند و هرآن امکان فروریزی آن هست که موجب مرگ بازماندگان خواهد شد. احشام و حیوانات اهلی، بخصوص الاغ‌های خانواده‌ها که برای بارکشی از آنان استفاده می‌کردند، رها شده در شهر صدای عرعر آنان در شب آسایش افراد بعضی از مناطق را گرفته. سگ‌های متعلق به خانه‌های فروریخته که تعدادشان بسیار زیاد است شب‌ها برای جستجوی غذا به‌طور گروهی با دعوا و پارس کردن در زیر گوش خانواده‌ها به

زلزله سرپل ذهاب بعد از چهل روز

گزارشی از فعالان سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور

جدال می‌پردازند. موش‌های خانگی در محیط بی‌دروپیکر چادرها به دنبال خورد و ریز غذاهای برجا مانده از سر شب در کنار چادرها تا صبح و رجه‌ورجه می‌کنند. در اوایل بهار که مطمئناً تا آن موقع رژیم برای مردم سرپنهای نساخته خانواده‌ها از گزندگان و حشرات مودی درمان نخواهند بود.

رژیم فاسد جمهوری اسلامی به پیروی از سیاست‌های شناخته‌شده و ضد مردمی خود، ابتدا برای رد گم کردن و خام کردن مردم اعلام کرد که در عراق زلزله رخ داده و بعداً اعلام کرد که در مرز اتفاق افتاده است. ساعتی که مردم در زیر آوار در حال جان دادن بودند، واقعه را از چشم مردم پنهان داشت. همین معامله را هم با کشته‌شدگان این زلزله مصیبت‌بار انجام داد. می‌دانست که تنفر مردم علیه رژیم حدمرزی ندارد، آمار کشته‌شدگان را به شیوه نامردمی خود، به‌طور قطره چکانی اعلام می‌کرد. سهل‌انگاری و بی‌تفاوتی رژیم نسبت به مردم مصیبت‌دیده و عدم کمک‌رسانی و اعلام نکردن ابعاد واقعی و ویرانگر زلزله در روز اول، نهایت ستم را بر مردمی که زیر آوار جان می‌دادند رواداشت. بعضی از نیروهای مردمی پنج شبانه‌روز اول خوابی نداشتند، با چرت زدن به تلاششان ادامه می‌دادند. سپاه که پیشاپیش از نفرت مردم نسبت به خودش اطلاع داشت و نمی‌خواست در میان مردم خشمگین ظاهر شود، ارتش را سپر بلای خود کرد. مردم که به‌طور عمومی دل‌خوشی از رژیم نداشتند و حضور نمایندگان هر ارگانی از رژیم به خشم آنان می‌افزود. چون به حرمت انسانی مردم اهمیتی نمی‌دهند. «کتک زدن کرد زلزله‌زده جلو چشم دوربین‌ها انعکاسی از خشم به بی‌حرمت نسبت به مردم در پی داشت». نیروهای نظامی، انتظامی، سپاه خیلی زود واگذار کردند و رفتند. از آن موقع تاکنون که نزدیک به چهل روز از فاجعه زلزله می‌گذرد، نهادها و ادارات دولتی فعالیت‌های خود را آغاز نکرده‌اند. به‌عزیزت ماشین دولتی در سطح منطقه پیدا می‌کنی، ماشین راهنمایی و رانندگی جاده‌ای گاه گاه در مسیر دیده می‌شود. خاکبرداری خانه‌های فروریخته همچنان باقی است. آموزشگاه‌ها و مدارس هنوز تعطیل است و می‌تواند خسارات جبران‌ناپذیری در مسیر تحصیل بچه‌ها ایجاد نماید. واحدهای مراقبت و پزشکی در منطقه وجود ندارد. واحدهای ایمنی برای راهنمایی مردم در تخریب و خاکبرداری فعلاً مشاهده نمی‌شود. ماشین‌های جمع‌آوری زباله که باید تمام‌وقت در کار و در محیط باشند دیده نمی‌شوند. شاید گذشت زمان و احساس همدردی سراسری مردم نسبت به زلزله‌زدگان مقداری کمی از درد و رنج و غم از دست دادن عزیزانشان کاهش داده باشد؛ اما مشکلات در سطح وسیع و کلان بر سر جای خود باقی است. همه کمک‌های مردمی و کمک‌های تانکونی، برای مردمی که گرفتار فاجعه زلزله شده‌اند، برای یک دوره کوتاه چند روز اول هم نه کفاف می‌کند و نه دردی از

دردهای عمیق مردم را دوا می‌کند، پاسخی است فریبنده به نیازهای مردمی که از خانه و کاشانه و همه هستی خود ساقط شده‌اند. تمام زندگی یک خانواده زلزله‌زده محدود شده به یک چادری با طول و عرض ۳ در ۴ که به‌سختی بر روی هم جفت‌وجور شده، چگونه می‌تواند موجب آرامش خانواده‌ای شود که خانه و کلیه وسایل زندگی‌اش مدفون شده. تمام کمک‌هایی که انجام‌شده و کلیه لوازمی که یک خانواده زلزله‌زده‌ای دارد در همین چادر جا شده. کمک‌ها عمدتاً محدود به مقداری قوطی کنسرو ماهی، لوبیا، بسته‌های پاستا، بسته‌های خرما و ماکارونی و برنج و حتماً چند پتو خلاصه می‌شود. مگر می‌شود ساکنین چادرهای زلزله‌زدگان سر پل ذهابی، زنان، کودکان، مردان که در طول خیابان و جاده اصلی تا انتهای شهر برپا شده‌اند، از کانکس‌هایی با طول و عرض یک متر آن‌هم در تعدادی معدود به‌عنوان حمام عمومی استفاده کرد. چطور می‌شود به بهداشت، تمیزی و سلامت افراد فکر کرد؟ شئون زندگی جمعی و حرمت افراد چه می‌شود؟ تصورش مشکل است. دور چهار عدد چوبی که در زمین فرو کرده‌اند و با نایلون اطراف آن را پوشانده‌اند حمام نام‌گذاری شده!

مردم سال‌هاست که با ماهیت رژیم ارتجاعی و سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و ترندهای ضد مردمی‌اش آشنا هستند. ستاد بحران دروغینی که رژیم درست کرده، برای این نیست تا در راستای یکنهاد تعریف‌شده به کمک و یاری مردم برخیزد، بلکه آن را در راستای سیاست‌های ضد مردمی خودش به کار می‌گیرد. اینکه چگونه بتواند مردم را فریب دهد! اینکه بتواند مردمی که در نهایت آشفته‌گی و پریشانی و در شرایط سخت در حال گذران هستند گول بزند! هیچ نهاد دولتی و حکومتی نمی‌تواند جدا از ماهیت تماماً فاسد و گندیده رژیم شکل بگیرد. ستاد بحران رژیم ساخته و طیفه‌اش خنجر زدن از پهلو و پشت به مردم زلزله‌زده است. در قضاوت مردم که همراه با احساس نفرتی عمیق بیان می‌کردند، نباید ذره‌ای شک کرد. «ستاد بحران رژیم تشکیل‌شده تا کمک‌های مردمی که از چهار گوشه ایران روانه استان زلزله‌زده کرمانشاه می‌شود، در مسیر رهگیری کند و در راه هدف‌های غیرانسانی خودش مصرف کند. نباید به‌اندازه پشت ناخنی به رژیم اعتماد کرد» روزانه و به‌طور میانگین بیش از دویست کامیون سنگین با بار مواد و مصالح ساختمانی، از قبیل همه جور میلگرد و آهن و آلات، سیمان، آجر سنگ ساختمانی، کاشی و لوازم دیگر از میان سرپل ذهاب و قصر رد می‌شود در سی کیلومتر مرزی نزدیکی اذگله راه خود را کج می‌کنند و آن طرف تر در نقطه مرزی به کشور عراق می‌دهند. مردم زلزله‌زده نباید این توهین را منطقی بدانند، باید کامیون‌های حمل وسایل ساختمانی را که امروز مردم بیشترین نیاز را به مصالح ساختمانی دارند، مصادره نمایند و در منطقه خالی کنند. روستای سید عباس! در حاشیه همین جاده یکسره ویران‌شده. پای ستاد بحران و کلیه نهادهای

رژیمی که مدعی ساخت‌وساز هستند باید به منطقه کشیده شود. رژیم کثیف و ضد مردمی جمهوری اسلامی و نهادهای وابسته نمک برزخم مردم آسیب‌دیده می‌باشند. بنرهایی با طول و عرض طولانی که امضاء یکنهاد رژیم را در پایین دارد و در میان ویرانه‌ها نصب‌کرده «خانه‌های خود را محکم و مقاوم بسازید» «خانه‌های خود را ضد زلزله بسازید» و... حرف مفت و بی جا و تهی از ارزش- نمونه‌ای از به ریشخند و به تمسخر گرفتن مردم زلزله‌زده است. مثل اینکه کلیه ساختمان‌های ویران‌شده را دولت‌های دیگری ساخته بودند، نه رژیم بی‌صلاحیت جمهوری اسلامی! ستاد بحران رژیم درست‌شده تا جنگ ضد بشری، ویرانگر و ارتجاعی را در عراق، سوریه و یمن نگون‌بخت و فلک‌زده را تشدید کند و مصیبت‌های جانی و مالی مردم منطقه را افزایش بدهد. نیمی از فاجعه که هم‌اینک در یمن جاری است مسئولیتش به عهده رژیم جمهوری اسلامی است. فاصله میان مردم و رژیم ضد مردمی و ضد انسانی سال‌هاست از مرحله اعتماد و بی‌اعتمادی گذشته است. خودفروخته‌ترین عناصری که طی سال‌های عمر رژیم از کیسه مردم خرج می‌کردند و اما سپر بلای رژیم بودند، امروز عملاً تلاششان این است که ژست یک منتقد و ناراضی دروغین را بگیرند. نباید از نام بردن ابایی داشت (تیم صادق زیبا کلام- علی دانی و شرکاء) از این نمونه هستند. اعتماد به رژیم موجب می‌شود که شرایط رنج بار کنونی طولانی‌تر شود و مشکلات بیشتری هم در پی خواهد آورد.

زلزله کرمانشاه علیرغم فاجعه‌ای که به بار آورد و بسیاری از مردم منطقه را داغ‌دیده و بی‌خانمان کرد، تجاری نیز داشت که جای تأمل دارد. اولین تجربه تقویت و نقطه تحولی بود در راستای مبارزات عمومی مردم علیه رژیم. مردم عموماً از رژیم منتفر هستند که تاکنون فرصت پیدا نکرده بودند تا در یک همبستگی عمومی علیه آن شرکت کنند. آنان توانستند در این حادثه در همدردی وسیع با مردم آسیب‌دیده کرمانشاهی نفرت خود را علیه رژیم بنمایش بگذارند. مردم به‌طور خود به خودی خوب عمل کردند، بعضی از خودگذشتگی‌های مردمی در تاریخ حوادث اجتماعی و بلاهای طبیعی ثبت خواهد شد. افرادی انسان‌دوست که از جان، وقت، سرمایه و حرفه خود در راه کمک به مردم دریغ نکردند و سنگ تمام گذاشتند، کم نیستند که هم‌اینک در منطقه در تلاش خود مردم را یاری می‌دهند. «دختر جوانی که دچار آسیب‌دیدگی نخاعی شده بود تا موعد درمان بایستی صبر کند، فاقد پول لازم برای لوازم موردنیاز بود، پزشک معالج انسان‌دوست درجا برای دختر جوان تجهیزات موردنیاز اعم از تخت مخصوص بیمار وسایل جانی دیگر که قیمتی بیش از چهار میلیون داشتند، بدون ذره‌ای چشم‌داشت و کوتاهی، خرید و در خدمت دختر جوان گذاشت.» «مردی که کارگر سازمان برق منطقه بود و پدرش را در حادثه زلزله از دست داده بود ترجیح می‌داد که باید به کمک مردم وزندگان شتافت مرتب در حال کابل‌کشی و انتقال برق به چادرهای نصب‌شده بود، فرصت عزاداری را به بعد موکول کرده بود.» بی‌شک همیاری سراسری مردم با احساساتی ملو از در صفحه ۱۱

زلزله سرپل ذهاب بعد از چهل روز گزارشی از فعالان سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور



دستگاه‌های دولتی به خاطر نفرتی که مردم از آنان داشتند نتوانستند مسئولیت و مدیریت موقعیت اضطراری پیش‌آمده را به عهده بگیرند. جا داشت که کمونیست‌ها با تدبیر سیاست‌های تشکیلاتی استوار در راستای افشاء و واژگونی رژیم دخالت‌های محکم و عملی را در جهت منافع و خواسته‌های مردم بلازده و رژیم زده، پیش ببرند. کمونیست‌ها در یک مرحله از مبارزه و در رقابت تقریباً آزاد نسبی علیه رژیم حاکم به‌طور تاریخی از رقیب ملی‌گرای منطقه‌ای جلو افتادند و از آن تاریخ تاکنون نقش اول را در این منطقه به عهده داشتند، امروز چه شده است که این‌همه عقب‌نشینی انجام گرفته با توجه به سرکوب شدیدی که توسط رژیم در سال‌های اعتلا نسبی اخیر انجام گرفته، جامعه همچنان در تب تحولات می‌سوزد. در همین راستا نیروهای کمونیست باید برای پیش‌آمدها، پیشاپیش و از قبل افراد مجرب و توانای خود را در تشکیلاتی که قابلیت تحرک و جابجایی فراوان موضعی، موقت رادارند، برای پاسخگویی به معضلات پیش‌آمده طبیعی و یا اجتماعی تشکیل و تجهیز نمایند.

خوشبختانه جنبش کمونیستی تجارب مفیدی در رهگذر این‌گونه پیش‌آمدها دارد که بی‌یون مستقیمی با تحولات اجتماعی دارند. زلزله‌ای که در زمان شاه و در طیس؟ اتفاق افتاد از این‌گونه حوادث درگذشته بود که حاشیه اپوزیسیون مسلح تقریباً نقش چشمگیری در افشاء و کم‌کسانی داشت. اما آنچه مربوط سال‌های سلطه رژیم جمهوری اسلامی است، سیل ویرانگری بود که در سال ۵۸ خوزستان جاری شد و نمونه‌ای درخشان از دخالت گری کمونیست‌ها را در پی داشت. جنبش‌ها و حرکت‌ها کوچک اجتماعی در شرایط ویژه می‌توانند به جنبش اجتماعی توده‌ای تبدیل شوند، نمونه‌های پراکنده در اوایل قیام ۵۷ در چهارگوشه ایران داشتیم کمونیست‌ها نقش تعیین‌کننده در این حرکت‌ها داشتند، مانند جنبش شورایی ترکمن‌صحرا که در همکاری توده‌های کشاورز و کمونیست‌ها شکل گرفت. نمونه‌ای از این نوع رویدادها، کوچ تاریخی مردم مریوان در مقابله با رژیم اسلامی بود که تازه می‌خواست قدرت بگیرد، عمده رهبری این حرکت توده‌ای که شامل کوچ کلیه اهالی مریوان اعم از زنان و مردان، کوچک و بزرگ می‌شد، در دست کمونیست‌ها بود. نمونه‌های ناموفق هم کم نیستند. تظاهرات مردم اسلام‌آباد، تظاهرات عمومی در یزد و...

جامعه ملت‌بند، تبادار و ناراضی امروز نمی‌تواند بیش از این رژیم کرم زده و فاسد اسلامی را تحمل کند. احتمال این‌که هر حرکت اعتراضی کوچکی، فوری به یک حرکت توده‌ای و عمومی تبدیل شود فراوان است. کمونیست‌ها باید از هم‌اینک باهوشیاری بیشتر به ابزار و امکانات تشکیلاتی خود در مقابل پیش‌آمدها تجهیز شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی-

برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه‌داری- زنده باد

سوسیالیسم

کار-نان-آزادی- حکومت شورایی

فعالان سازمان فدائیان اقلیت - داخل کشور

سی‌ام آذر نودوش

عمیق و ژرف‌تر نمود. سپاه پاسداران که با تمام وجود علیه مردم و مورد نفرت کارگران و زحمت‌کشان است، رسوای خاص و عام گردیده، رهبری و کلیت این جریان ضد مردمی تودهنی محکمی خورد، قطعاً هستند افرادی در درون و در رأس این جریان که در این مقطع دچار توهم و تأمل شده‌اند و به آینده تاریک سرنوشت خود می‌اندیشند.

درس سوم که در شرایط کنونی مهم‌تر است، مربوط به نیروهای مدعی مخالف رژیم و عمدتاً سازمان‌ها، احزاب و نیروی‌های کمونیست است. درسی که در مسیر انقلاب به سهم خود مؤثر و آموزنده است. دخالت نیروهای مردمی در کلیت در جریان زلزله عمدتاً معطوف به احساس همدردی عاطفی و کمک‌های اصطلاحاً خیریه‌ای. در همه جای دنیا وقتی مردم گوشه‌ای از جهان دچار حادثه ویرانگر طبیعی می‌شوند، افرادی از طیف‌های گوناگون از راه نوع‌دوستی و دلسوزی به فراخور حال و موقعیت خود به مردم بلازده کمک می‌کنند. این همیاری به‌طور خود به خودی انجام می‌گیرد و نمی‌تواند فراتر از این حدود پیش برود. این‌گونه کمک‌ها عمدتاً در چارچوب شرایط موجود و به نفع حکومت خلاصه می‌شود و باری از دوش رژیم برداشته و برگرده مردم‌نهاد می‌شود. البته جدای از ساعات و روزهای اول که جان افراد و انسان‌ها در خطر است. بدیهی است که اپوزیسیون بورژوازی از قدرت رانده، با بورژوازی مسلط در قدرت در یک تیبانی نانوخته، اما غیرقابل‌انکار دارای منافع مشترک هستند، فراتر از آنچه هم‌اینک در جریان است چیز بیشتری نمی‌خواهند و رسالت بیشتری در بهبودی و تغییر در اوضاع جامعه را ندارند. این کمونیست‌ها هستند که در تلاش و پیکار برای دگرگونی رادیکال و ریشه‌ای مبارزه می‌کنند. متأسفانه علیرغم همه کمک‌های مردمی و تلاشی که انجام گرفت چون فاقد برنامه بود و کمتر انتظام تشکیلاتی داشت، نتوانست خوب عمل کند، تأثیر بسیار کمی روی افکار عمومی مردم زلزله داشت. فاقد اتوریته و اعمال فشار بود. رژیم و

انسان‌دوستی و همبستگی نقطه تحولی بود که مبارزات عمومی مردم را به سطحی بالاتر ارتقاء داد. افراد بسیاری به‌طور خودجوش و مستقل همچنان درحال کمک کردن به مردم هستند. خانواده‌هایی را می‌بینی که پشت و عقب مائین شخصی خود را از وسایل موردنیاز خانه‌ها پر کرده و درحالی‌که شرم از سر و روی زن و مرد سرنشین با دیدن هموطنان زلزله خود در کنار جان‌ها سر را پائین می‌گیرند و تند از محل عبور می‌کنند تا شاهد شرایط بد مردم نباشند و در روستای دیگری مردم را یاری دهند. «جوان هنرمندی که به یک روستای ویران‌شده آمده بود (تنها دو ساختمان دولتی و یک ساختمان از مردم فروزنیخته بود که اطلاعی از احیاناً ترک آن‌ها از راه مشاهده نمی‌شد) جوان مشتاق بود تا ساعتی برای بچه‌ها و کودکان بدون سرپناه موسیقی اجرا نماید و کودکان را لحظاتی شاد کند. روستا تلفات جانی بسیاری داده، خانواده‌های داغدار با رغبت اجازه دادند تا برای کودکان موسیقی اجرا کند.» آن وقت این همبستگی عمومی در حمایت از مردم زلزله‌زده را، در مقابل عملکرد سپاه پاسداران و رژیم نفرت‌انگیز اسلامی بگذارید. آخوند ابلهی در همین رابطه گفت - «که این زلزله از طرف خدا حادث شده برای این قسمت از مردم، کمک به زلزله‌زدگان سنگ‌اندازی در کار خداست.»! در مسیر توزیع وسایل کمک به مردم دیده‌شده که بیش از چند دقیقه مائین‌هایی که حامل وسایل هستند توسط مردم محل نگهداشته می‌شوند تا مطمئن شوند که کمک از طرف رژیم نیست تا بتواند به عبور خود ادامه دهد. چنانچه کمک آلوده به پنجه‌های عوامل رژیم باشد از گرفتن آن خودداری می‌کنند. تأثیر زلزله جان‌سوز و ویرانگر در ارتقاء مبارزات عمومی را نباید دست کم گرفت. نقطه تحول و اعتلایی در مبارزات عمومی مردم می‌باشد.

دومین درس این زلزله به همان میزان که در همبستگی و مبارزه مردم نقش داشت، در مقابل شکاف میان مردم و رژیم را، به‌طور چشمگیری

زلزله سرپل ذهاب بعد از چهل روز

گزارشی از فعالان سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور

نزدیک به چهل روز از شامگاه روز یکشنبه ۲۱ آبان ماه از زلزله هفت و سدهم ریشتری در استان کرمانشاه می‌گذرد. زلزله‌ای که بخش‌های وسیعی از ایران و عراق و منطقه را لرزاند. بخش وسیعی از استان کرمانشاه را به تلی از خاک و آوار تبدیل نمود و مردم محروم این مناطق را بی‌خانمان، آواره، عزادار و غم زده کرد و در پریشانی و آشفتگی مطلق فروبرد. در غم خانه‌هایی که تبدیل به تلی از خاک شده، پدر، پسر، برادر سال‌ها آواره در شهرهای این‌طرف و آن‌طرف کار کردند و زحمت کشیدند تا سرپناهی ساختند، تحقیر شدند و قرض و قوله کردند تا آشیانه‌ای برپا کنند، امروز بر این ویرانه‌ها با آشفتگی و حیرانی از نابودی همه هستی‌اشان تأثر می‌خورند. حداقل وسایل و لوازم یک زندگی ساده‌ای را که با هزاران زحمت و در مدتی

طولانی تهیه‌کرده بودند، به آهن‌قراضه و خردریزهای دیگر تبدیل شده و در خاک مدفون گردیده است. آوار خانه‌های فروریخته جان بسیاری از افراد خانواده‌ها را گرفت، اغلب خانواده‌ها مشاهده کردند که چگونه یکی از افراد اهل خانه و یا همسایه‌ها در زیر آوار در حال جان باختن است. «دو برادر بزرگ داشتم زیر آوار بودند، خواهرزاده‌ام که بسیار جوان بود و شانزده سال داشت در حالی که نیمی از بدش در زیر آوار مانده بود از من خواهش می‌کرد که او را کمک کنم تا از زیر آوار بیرون بیاید، جلو چشمانم در زیر آوار جان داد، آتش گرفتم. هم‌اینک او را می‌بینم که جلو چشمانم التماس می‌کند و کمک می‌خواهد.» دختر مشق دانش آموزان، وسایل یادگاری، آلبوم عکس‌های از صفحه ۹

دانمارک:

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 756 December 2017



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

shora.tv@gmail.com

بدینوسیله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دکراسی شورایی می‌رسانیم که: برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هات برد مجدداً از ماهواره یاه ست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره :

ماهواره یاه ست Satellite Yahsat
فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency
عمودی Polarization Vertical
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate
اف ای سی ۵/۶ FEC

ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی :

چهارشنبه‌ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران
(ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)
بازپخش این برنامه : روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران
(ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت :

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای ، میتوانید از طریق اینترنت نیز برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی را مشاهده کنید .

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای " جی . ال . ویز "

www.didgah.tv
www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو ، در سایت سازمان فداییان - اقلیت :

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>
<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.
توجه : بینندگان عزیز تلویزیون دکراسی شورایی جهت اطلاع ؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران ، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته ، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی